

شادباش سال نو میلادی!

هئیت تحریریه "نامه مردم" فرا رسیدن سال ۲۰۱۳ میلادی را به همه هم میهنان مسیحی تبریک می گوید و امیدوار است سال ۲۰۱۳ سالی سرشار از موفقیت و پیروزی برای مبارزه مردم میهن ما در پیکار بر ضد رژیم استبدادی حاکم باشد.

نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست جنبش بین‌المللی کمونیستی - امروز و فردا

"برنامه کار اجتماعی - اقتصادی بنیادگرایی اسلامی، واپس‌گرایی و قهقرایی، و الزاماً ضد کمونیستی است. بنابراین در بنای جنبش جهانی ضد امپریالیستی ما این‌گونه بینش‌های "ضد امپریالیستی"، که به بنیادگرایان متعلق است، جایی ندارند."

ادامه در صفحات ۹ و ۱۰



شماره ۹۱۱، ۱۱ دی ماه ۱۳۹۱
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

نشست قوه قضاییه و اتاق بازرگانی: ادامه سیاست‌های اقتصادی
در صفحات ۳ و ۸

معضل کسری بودجه و چرایی آن، رشد نرخ تورم، و افزایش بیکاری

بانزدیک شدن به ماه‌های آخر سال خورشیدی، موضوع بودجه کل کشور به نزاعی جدی میان جناح‌های حکومتی بدل گردیده است. این درگیری را در قالب دعوا بر سر کسری بودجه سال ۹۱ میان مجلس شورای اسلامی و دولت احمدی‌نژاد می‌توان به‌خوبی مشاهده کرد. تا کنون رقم‌های متفاوتی در خصوص کسری بودجه اعلام شده است. چندی پیش، در گرماگرم تنش و اصطکاک میان جناح‌های مختلف بر سر بودجه - در واقع فاز تقسیم درآمد ملی میان کانون‌های قدرت و ثروت - رییس "کمسیون برنامه و بودجه مجلس"، با بیان اینکه در اثر تحریم‌ها و عدم سرمایه‌گذاری مناسب در صنعت نفت، فروش نفت ایران نصف گردیده است، خاطرنشان ساخت که، از ۳۷ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی کشور در سال کنونی در حال حاضر فقط ۲/۵ هزار میلیارد تومان تحقق یافته است، و پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال حداکثر ۵ هزار میلیارد تومان از کل بودجه عمرانی کشور تحقق پیدا کند. او در خصوص کل بودجه کشور نیز تاکید کرد که، از ۱۶۴ هزار میلیارد تومان بودجه عمومی سال ۹۱، تاکنون کمتر از ۹۰ هزار میلیارد تومان تحقق یافته است، و کسری بودجه سنگینی وجود دارد. در عین حال، سخنگوی "کمسیون برنامه و بودجه مجلس" رقم کسری بودجه را در سال کنونی بیش از ۵۴ هزار میلیارد تومان اعلام کرد. نکته جالب اینکه، معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی نهاد ریاست

ادامه در صفحه ۲

آسیب‌شناسی "آزمودن آزموده‌ها!" سخنی با اصلاح‌طلبان و جنبش اصلاح‌طلبی در میهن ما

خواهد بود. دگرگون‌سازی دموکراتیک رونمای سیاسی را نمی‌توان در خلاء و بدون رابطه با اقتصاد سیاسی کشورمان در نظر گرفت. برای مثال، زیربنای اقتصادی کشور ما به‌طور گسترده زیر سلطه سرمایه‌داری انگلی تجاری و بورژوازی بوروکراتیک است. تمرکز قدرت سیاسی در نزد نمایندگان این کلان سرمایه‌های ضد ملی و عملکرد مخرب و ضد مردمی این طیف برای حفظ منافع سیاسی-اقتصادی، و به عبارت دیگر حفظ رژیم ولایت فقیه به عنوان نظام سیاسی حاکم و ابزار اعمال هژمونی بخشی از روحانیون، رونمای سیاسی دیکتاتوری کشورمان را تشکیل می‌دهد. بنابراین، رویارویی مستقیم قاطعانه و حذف این لایه‌های الیگارشی مسدود کننده فرایند دگرگون‌سازی‌های دموکراتیک، نمی‌تواند خارج از برنامه مرحله "ملی-دموکراتیک" باشد. این رویارویی آشکارا چالش برانگیز خواهد بود، ولی امریست مهم و ناگزیر، زیرا برآمده از تضاد اصلی و آشتی‌ناپذیر اکثر قشرها و طبقه‌های جامعه ما با رونمای سیاسی دیکتاتوری ولایتی و زیربنای اقتصادی رانت‌خوار زیر سلطه سرمایه‌های کلان غیرمولد و ضد مردمی است. پیوند ارگانیک پیش‌گفته سه رأس، به نوبت، تعیین‌کننده ارتباط ارگانیک بین فرایند مبارزه در دو مرحله "پیش" و "پسا" دیکتاتوری است. از این منظر به روشنی می‌توان دید که تنها راه ناگزیر به جلو برای به‌وجود آوردن پیش‌زمینه دگرگون‌سازی‌های (دموکراتیک، عدالت اجتماعی، همراه با حفظ حاکمیت ملی)، فقط با بسیج

ادامه در صفحه ۶

حزب توده ایران، در سال‌های اخیر، بر این حقیقت تاکید داشته است که گذر میهن ما از مرحله "دیکتاتوری ولایتی" به حکومتی ملی و دموکراتیک نیازمند جهشی کیفی در چارچوب "ملی" و در دو بُعد به هم پیوسته "دموکراسی و عدالت اجتماعی" است. در غیر این صورت، تجربه میهن ما و دیگر کشورها نشان می‌دهد که اصلاح‌ها و تغییرها، سطحی و بی‌ثبات باقی خواهند بود. فرایند جهش کیفی جامعه ما، با در نظر گرفتن شرایط عینی جهانی و منطقه‌ای، فقط می‌تواند با حفظ و استحکام حق حاکمیت ملی بر پایه اتحاد‌های وسیع قشرها و طبقه‌های اجتماعی و مخصوصاً خلق‌های ایران، دست‌یافتنی گردد. رابطه ارگانیک بین تغییرهای کیفی دموکراتیک، حاکمیت ملی، و عدالت اجتماعی را می‌توان به سه رأس مثلثی تشبیه کرد که در نبود تنها یکی از این رأس‌ها، مثلثی نمی‌تواند وجود داشته باشد. حزب توده ایران فرایند دگرگون‌سازی کیفی و جهش انقلابی در این سه عرصه را گذر به مرحله "ملی-دموکراتیک" می‌داند. اگر از سویی تغییر ماهیت دیکتاتوری رونمای سیاسی و برپا داشتن مبانی اساسی دموکراسی و آزادی‌ها، نقطه شروع این مرحله ناگزیر و فراروی جامعه ما است، از سوی دیگر تجربه نشان می‌دهد که دگرگون‌سازی‌های اساسی سیاسی بدون تغییرهای بنیادی در اقتصاد ملی با هدف بازسازی فعالیت‌های ارزش‌افزا و سمت‌گیری بارز به سوی طبقه کار و زحمت و از جمله خرده‌بورژوازی، این فرایند بی‌ثبات و موقتی

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"

ادامه معضل کسری بودجه ...

جمهوری، سخنان و آمار مجلس درباره کسری بودجه را با بیان اینکه: "موضوع کسری بودجه در کشور ما چیز جدیدی نیست"، مورد انتقاد قرار داده است، که این خود به معنای پذیرش وجود معضل کسری بودجه است.

به علاوه، خبرگزاری کار ایران، "ایلنا"، آذرماه، زیر عنوان "دولت بعدی وارث کسری بودجه ۹۲"، گزارش داد: "دومینوی کسری بودجه ... هنوز بعد از گذشت ۹ ماه از سال جاری از عدم تحقق ۵۰ هزار میلیارد تومان درآمد بودجه ۹۱ محقق نشده است و کسری بودجه و چگونگی تنظیم بودجه سال آینده به یکی از چالش‌های اصلی برای پاستورنشینان تبدیل شده است... افزایش بدهی ۴۰۰ درصدی دولت به بانک مرکزی و بانک‌ها طی ۸ سال گذشته، کاهش درآمدهای نفتی، عدم رغبت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و خارجی و همچنین سلب اختیار دولت از صندوق توسعه ملی همه و همه بیانگر آن است که بودجه سال آینده دولت با چالشی به نام کسری آن هم در سطح وسیع مواجه خواهد بود. از سوی دیگر، افزایش اعتبارات هزینه ای دولت در سال جاری که بیش از ۷۷ درصد گزارش می‌شود، احتمال تداوم رشد هزینه‌های دولت در سال آینده را افزایش می‌دهد."

معضل کسری بودجه هنگامی به گزارش‌های مطبوعات و رسانه‌ها درز پیدا کرد که با نوسان‌های شدید بازار ارز و کاهش ارزش پول ملی، برخی نمایندگان مجلس، دولت احمدی‌نژاد را به اقدام عاقدانه در برهم ریختن بازار ارز به‌منظور تأمین کسری بودجه متهم کرده بودند. در بررسی چگونگی و چرایی کسری بودجه دولت ضد ملی احمدی‌نژاد، یا به بیان دقیق‌تر، دولت برگمارده ولی فقیه - سپاه پاسداران، نکته پراهمیت آن است که، این کسری بودجه کم‌سابقه و حیرت‌انگیز در زمانی روی می‌دهد که در طول هفت سال اخیر، یعنی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰، از فروش و صادر کردن نفت ۵۳۱ میلیارد دلار درآمد به‌دست آمده است، که این مبلغ معادل نصف کل درآمدهای نفتی ایران درصد سال اخیر است. فراموش نباید کرد که، معاون اسبق وزارت نفت، در جریان نشست تخصصی رویکردها و استراتژی‌های نوین تأمین مالی پروژه‌های زیرساخت و انرژی، با قاطعیت و ارایه آمار دقیق و صحیح، گفته بود: "کل درآمد نفتی ایران در طول ۱۰۳ سال گذشته تاکنون حدود ۱ هزار و ۱۱۶ میلیارد دلار بوده است... درآمد نفتی در دولت نهم و دهم [دولت‌های احمدی‌نژاد] تاکنون به ۵۳۱ میلیارد دلار رسیده است [خبرگزاری مهر، ۱۴ شهریورماه]. بنابراین، موضوع کسری بودجه صرفاً بر اثر تحریم‌های مداخله‌جویانه، و یا به زعم برخی از جناح‌های حکومتی: "تخلقات دولت در اجرای هدفمندی یارانه‌ها"، نیست و نمی‌تواند باشد. کسری بودجه بیش از هر چیز به منافع طبقاتی و نقش دولت در بازتوزیع درآمدها ارتباط دارد. این انگیزه و منافع هنگفت مالی و طبقاتی نهادها و مراکزهای پر قدرت در حاکمیت است که با چنگ‌اندازی، حیف و میل، و تصاحب درآمدهای ملی کشور و تقسیم آن در بین خود، و در کنار آن، رشوه‌گیری و رشوه‌دهی، سوء مدیریت، و فساد مالی گسترده و نهادینه شده در رژیم ولایت‌فقیه، سبب اصلی کسری بودجه کنونی را بستر سازی کرده است. بودجه دولتی در حقیقت تشکیل شده از: صورت درآمدها و هزینه‌های دولت در مدت معین (یک ساله). "بودجه کل" همه کشورها، و از جمله "بودجه کل" جمهوری اسلامی، خصلتی طبقاتی دارد، و وسیله بازتقسیم درآمد ملی به سود این یا آن لایه و یا طبقه اجتماعی است. بنابراین، در بررسی علت‌های کسری بودجه حیرت‌انگیز دولت ضد ملی احمدی‌نژاد، در درجه نخست باید به خصلت طبقاتی بودجه و منافع که کانون‌های قدرت از آن می‌برند توجه کرد. هنگامی که کنترل و سامان‌دهی صحیح و همراه با نظارت دموکراتیک نهادهای انتخابی مردمی بر هزینه‌ها و

درآمدهای دولت وجود ندارد و همه سیستم نظارتی در میدان قدرت ولی فقیه خلاصه می‌شود و معنا و مفهوم می‌یابد، طبیعی است که با کسری بودجه روبه‌رو می‌شویم. از یاد نبریم که، برای محاسبه کسری بودجه در اقتصاد معیوب و رانتی حاکم بر کشورمان، اختلاف بین درآمدها و پرداخت‌های دولت برآورد و اندازه‌گیری می‌شود، و درآمدهای حاصل از فروش نفت، مالیات‌ها، فروش ارز، فروش کالاها و خدمات، بهره‌های دریافتی از وام‌ها، و جز این‌ها، که دربرگیرنده درآمدها هستند، با هزینه‌ها مقایسه و محاسبه می‌شوند. در واقع، به این ترتیب در تصویری کلی، می‌توان منافع هر یک از لایه‌ها و طبقه‌های اجتماعی را در بازتوزیع درآمدها مشاهده کرد. عمده‌ترین راه تأمین کسری بودجه، در طول سال‌های اخیر، وام خواستن (استقراض) از نظام بانکی بوده است، که در حال حاضر به دلیل تورم‌زا بودن آن، از سوی مجلس ممنوع شده است. دولت احمدی‌نژاد با حمایت ولی فقیه از آن، برای تأمین کسری بودجه از استقراض داخلی - یعنی چاپ و انتشار اوراق بهادار، برداشت از حساب ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی - به‌طور غیرقانونی استفاده کرده است. به همین دلیل، در حال حاضر، با توجه به وجود کشمکش‌های درون حکومتی و اوضاع بحرانی کشور، هیئت اُمنا "صندوق توسعه ملی" چندی پیش اعلام کرد که، تأمین کسری بودجه از محل "صندوق توسعه ملی" غیرقانونی است.

در کشور ما، و در چارچوب سمت‌گیری اقتصادی - اجتماعی ضد مردمی رژیم ولایت فقیه، ساختار درآمدها در بودجه، بیشتر و به‌طور عمده، برآمده از صادرات نفت و تبدیل ریالی آن است. در چنین بافتی از درآمد و هزینه در بودجه، تورم امری ناگزیر است، و بدین سبب، توزیع عادلانه درآمد ملی و دستیابی به عدالت اجتماعی با چالش‌های اساسی و بنیادینی روبه‌رو، و حتی ناممکن، می‌گردد. به عبارت دیگر، با نگاهی به بودجه و علت‌های کسری بودجه، می‌توان تأکید کرد که، اختلاف میان درآمد و ثروت در طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی شدت پیدا کرده است، و سطح زندگی و قدرت خرید توده‌ها کاهش یافته است. بی‌جهت نبود که هنگام بررسی علت‌های کسری بودجه سنگین دولت احمدی‌نژاد، خبرگزاری ایلنا، ۹ آذرماه، نوشته بود: "با رشد هزینه‌های دولت و کسری بودجه کنونی کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند تورم افسارگسیخته که به دلیل افزایش حجم نقدینگی شتاب گرفته، تورم را به مرز ۳۰ درصد خواهد رساند. در عین حال که فشار بازپرداخت اوراق مشارکت و نبود اعتبار لازم برای طرح‌های عمرانی از دیگر عوامل شدت یافتن بحران کسری بودجه خواهد."

در این میان و به موازات رشد نرخ تورم، افزایش بیکاری جامعه را بیش از پیش در تنگنا قرار خواهد داد. اکنون نرخ بیکاری جوانان در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۰، ۲ برابر نرخ بیکاری کل کشور بوده است. بنابه جدیدترین گزارش مرکز آمار از وضعیت تغییرها در نرخ بیکاری کشور، در بیش از ۲۰ استان نرخ بیکاری ۲ رقمی است. در استان فارس نرخ بیکاری ۲۱/۲ و در استان لرستان ۲۰/۵ درصد است. برخی کارشناسان مستقل، آمار بیکاری را بسیار بیش از برآوردهای رسمی ارزیابی می‌کنند. برپایه آمار رسمی، نرخ بیکاری در برخی استان‌ها عبارتست از: آذربایجان شرقی ۱۴/۸، ایلام ۱۴/۱، تهران ۲/۱۲، اردبیل ۱۳/۶، البرز ۱۵، کرمانشاه ۱۴/۱، گیلان ۱۴/۸، هرمزگان ۱۲/۴، کردستان ۱۰/۴، کهگیلویه و بویراحمد ۱۵/۹، خوزستان ۱۳/۲ درصد! به علاوه، ایلنا، ۱۱ آذرماه، گزارش داد: "نه تنها مشکل بیکاری در طی ۵ سال گذشته کاهش پیدا نکرده است، بلکه مجموع بیکاران نیز بیش از مقدار پیش‌بینی اعلام‌شده از [سوی] کارشناسان افزایش یافت ... آمار بیکاران ۱۵ تا ۲۵ سال بالاتر از ۲۵ درصد است."

در خصوص نرخ تورم در سال آینده، روزنامه دنیای اقتصاد، آذرماه، نوشت: "ریس کل بانک مرکزی از عبور نرخ تورم از سطح ۲۶ درصد خبر داد و گفت، میانگین نرخ تورم در آبان‌ماه گذشته ۲۶/۱ درصد بوده است، بر این اساس نرخ تورم ماهانه ۵/۴ درصد و نرخ تورم نقطه به نقطه ۳۵/۹ درصد شده است ... تورم ماهانه در شش ماه اول سال آتی [در صورت نوسان شدید دیگری در بازار ارز] می‌تواند به بیش از ۱۰ درصد برسد."

رشد مداوم نرخ تورم به معنای کاهش قدرت خرید اکثر مردم خصوصاً زحمتکش‌ان است. معضل کسری بودجه که به افزایش بیکاری و رشد نرخ تورم دامنه و وسعت بخشیده است، در طول سال آینده باهم ادامه می‌یابد و بیش از پیش زندگی توده‌های محروم جامعه و مجموعه مزدبگیران کشور را در تنگنا قرار خواهد داد.



حقوق مالکیت شخصی و آزادی انتخاب تاکید می‌ورزند. در جواب این فرافکنی‌ها بر ضد مارکسیست‌ها، حزب توده ایران همواره نظرات مشخصی را ارائه داده است که بازتاب آن را می‌توان در آخرین طرح برنامه پیشنهادی حزب توده ایران برای ارائه به "کنگره ششم" ملاحظه کرد: "... در کنار این دو بخش [یعنی سرمایه بزرگ تجاری و بوروکراتیک]، سرمایه‌داران صنعتی کوچک و متوسط حضور دارند که منافع عینی آن‌ها با تولید ملی گره خورده است؛ واردات سیل آسای کالاهای رسمی، قاچاق خارجی، فساد گسترده، و رانت خواری، منافع این سرمایه‌داران را تهدید می‌کند. این بخش سرمایه‌داران ملی، در تحول‌های چند سال اخیر، به ویژه مبارزه با کودتای انتخاباتی، از زمره نیروهای بسیار فعال بوده‌اند. در مرحله کنونی، از سویی عملکرد سرکوبگرانه، به شدت آلوده و فاسد سرمایه‌داری بوروکراتیک نظامی، و از دیگر سو نفوذ مالی و سیاسی فوق‌العاده سرمایه بزرگ تجاری، در تضادی جدی با دیگر لایه‌های سرمایه داری، به‌خصوص بخش سرمایه داری وابسته به تولید، قرار دارد. افزایش فعالیت سیاسی بورژوازی ملی در پیوند با قشرهای میانه حال، و تاکیدشان بر خواسته‌های دموکراتیک مانند: برگزاری انتخابات آزاد، مبارزه با کودتای انتخاباتی و دولت ضد ملی احمدی نژاد، پدیده قابل تأملی است که لزوم توجه دقیق به آن در سازمان‌دهی مبارزه گسترده با رژیم ولایت فقیه، اهمیت جدی دارد."

با توجه به این تحلیل، کاملاً واضح است که نیروهای مترقی و مارکسیست‌ها، به‌خصوص حزب توده ایران، برای آن بخش از سرمایه داری که در به‌وجود آوردن و راه اندازی مرکزهای تولیدی، ایجاد اشتغال، و تولید ملی کوشش می‌کند، در تحول‌های دموکراتیک سهم و نقشی تعیین کننده قائل است. به علاوه، جدال بر سر تصاحب اموال "سازمان تأمین اجتماعی"، که متعلق به کارگران و زحمتکشان است، به خوبی نشان می‌دهد که بر خلاف گزافه‌گویی‌های صادق لاریجانی‌ها و غنی‌نژادها، این ثروتمندان و زالوهای اقتصادی‌اند که اموال این طبقه‌های محروم‌شده از حقوق خویش را بین خود تقسیم می‌کنند. در روزهای اخیر، و حتی مدت‌ها پیش از این، گسترش دامنه اختلاف‌های جناح‌های چپاول‌گر، افشاگری‌های بسیاری را موجب شده است. مرور دوباره این افشاگری‌ها، به خوبی نشان می‌دهد که بر خلاف لاطائل‌های رئیس قوه قضاییه و دیگر همفکرانش، این نه مارکسیست‌ها بلکه دست‌اندرکاران فعلی رژیمند که امکان هر گونه فعالیت را از بورژوازی ملی ایران سلب کرده‌اند و منافع و موجودیت آن - که در ارتباط با وضعیت اقتصادی میهن و معیشت زحمتکشان اثرهای بسزایی دارد - را به سوی سقوط و نابودی کشانده‌اند. سایت فرآرو، آذرماه، در باره بدهی‌های معوقه سیستم بانکی، با استناد به گزارش بانک مرکزی، نوشت: "طبق این گزارش در پایان خرداد ماه سال جاری میزان بدهی‌های معوقه سیستم بانکی به رقمی معادل ۶۱ هزار میلیارد تومان نزدیک شده است، در حالی که این رقم در خرداد سال ۹۰ معادل ۴۷ هزار میلیارد تومان بوده که نشان از رشد ۱۳/۵ هزار میلیارد تومانی معوقات دارد." عباسعلی نورا، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس

نشست "قوه قضاییه" و "اتاق بازرگانی": ادامه سیاست‌های اقتصادی خانمان برانداز!

اختلاف‌های جناح‌های ضد مردمی رژیم ولایت فقیه، در طول چند هفته گذشته، به صورت‌های گوناگون ادامه داشته است، و با وجود تمامی تلاش‌های صورت گرفته‌ی که به حد استیصال رسیده است، هیچ‌گونه فضایی که بتوان در آن آرامشی برای حکومتیان به‌تصور آورد به وجود نیامده است. از جمله مشخصه‌های این اختلاف‌ها، مشاجره بر سر اینست که: چه محفل‌هایی مسئول فراهم کردن زمینه برای ادامه غارت و چپاول بی سابقه امکان‌ها و منابع ملی به نفع جناح‌های قدرتمند در حکومت‌اند. افشاگری‌های جناح‌های حکومتی درباره غارت منابع مالی متعلق به مردم از جمله موردهایی‌اند که به‌طور حد در طول چند روز گذشته، محل مناقشه سرکوبگران، به خصوص میان دولت احمدی نژاد و قوه قضاییه زیر امر سیدعلی خامنه‌ای، بوده است. به موازات این درگیری‌ها، صادق لاریجانی، هفته گذشته، از "اتاق بازرگانی" دیدار کرد. در این باره که دیدار هفته گذشته صادق لاریجانی، رئیس قوه قضاییه، از "اتاق بازرگانی" از قبل برنامه‌ریزی شده بود و یا با اختلاف‌های جناح‌های حکومتی مرتبط بود، نمی‌توان با اطمینان اظهار نظر کرد اما صحبت‌های رد و بدل شده بین رئیس قوه قضاییه و اعضای اتاق بازرگانی نکته‌های تأمل برانگیزی در خود داشت که سعی می‌کنیم تا حد امکان به بررسی آن بپردازیم. به گزارش روزنامه "دنیای اقتصاد"، ۴ دی ماه، صادق لاریجانی در جمع اعضای اتاق بازرگانی، با اشاره به امنیت اقتصادی، گفت: "خیلی‌ها فکر می‌کنند که دستگاه قضا با "سازوکار بگیر و ببندی" که دارد، مانع توسعه اقتصادی است، در حالی که ما داریم امنیت اقتصادی را ایجاد می‌کنیم و هر جایی برخورد با مفاسد باشد کوتاهی نمی‌کنیم، زیرا معتقدیم باید فضای امن برای سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران در کشور ایجاد شود." وی در قسمتی دیگر از سخنانش گفت: "تأسفانه در اوایل انقلاب عنوان کردند که باید با سرمایه‌دار برخورد شود، در حالی که نه بر اساس قانون و نه بر اساس دین اسلام، سرمایه‌داری و به کار بستن سرمایه خلاف نیست. اکنون هم حتی برخی اعلام می‌کنند که باید پول‌ها را از سرمایه‌دارها بگیریم و خودمان توزیع کنیم، اما باید بگوییم که این به معنی "مارکسیسم" است، در حالی که اساساً اسلام و جمهوری اسلامی با سرمایه و سرمایه‌داری مخالف نیست، بلکه ما مخالف سرمایه‌هایی هستیم که در راه ظلم و تضییع حقوق مردم استفاده می‌شود و به بهره‌گیری از برخی راه‌های غیر قانونی و رانت به کار گرفته می‌شود." قبل از اینکه این سخنان را موشکافی کنیم، یادآوری دو نکته لازم به نظر می‌رسد: در اوایل انقلاب، تعداد بسیار زیادی از مرکزهای تولیدی، کارخانه‌ها، شرکت‌ها و بانک‌های متعلق به وابستگان به رژیم گذشته مصادره گردید، و بعضی از صاحبان آن‌ها نیز اعدام شدند. اکثر این "مصادره شده‌ها" هم اکنون زیر چتر "بنیاد مستضعفان"، یعنی یکی از بزرگ‌ترین منابع مالی بیت رهبری و دیگر وابستگان به رژیم کنونی، قرار دارند. بنا بر آنچه که صادق لاریجانی ادعا می‌کند، این اموال باید به صاحبان قبلی‌شان بازگردانده شوند، چون بر طبق گفته ایشان، این عمل مخالف قوانین اسلامی بوده است. آیا صادق لاریجانی، در مقام متولی فعلی قوه قضاییه، نسبت به استرداد این منابع مالی عظیم که در تحکیم پایه‌های حکومت متبعش سهمی مهم داشته حاضر است اقدامی عملی را به مرحله اجرا در بیاورد؟ دومین نکته که ما در حکم مدافع مارکسیسم می‌خواهیم بر آن انگشت بگذاریم و درباره آن توضیح دهیم آن قسمت از سخنان رئیس قوه قضاییه است که می‌گوید مارکسیست‌ها در صددند اموال سرمایه‌داران را گرفته و بین مردم توزیع کنند. البته صادق لاریجانی تنها شخصیتی نیست که چنین تصویر نادرستی از مارکسیست‌ها را نزد افکار عمومی می‌پرورانند. به گزارش فرآرو، ۱۲ آذرماه، موسی غنی نژاد نیز در سخنانی مشابه گفت: "آنچه چپ‌گرها با شعار عدالت اجتماعی پیشنهاد می‌کنند، عملاً عبارت است از سلب مالکیت از عده‌ای [ثروتمندان] و توزیع آن میان عده‌ای دیگر [کم درآمد]. واضح است که اگر سلب مالکیت بدون رضایت افراد صورت گیرد کاری خلاف عدالت است. به سخن دیگر، چپ‌ها با سیاست‌های رابین هودی خود نه تنها کمکی به تحقق عدالت نمی‌کنند، بلکه ظلم آشکاری را در جامعه جاری می‌سازند. ... حامیان بازار آزاد طرفداران واقعی عدالت و اخلاق هستند چرا که بر رعایت



فراموش نکنیم که، موسسه آموزشی و پژوهشی خمینی به ریاست مصباح یزدی، از زمره نهادهای پرنفوذ در رژیم ولایت فقیه است که در آموزش و تربیت کادرهای ارشد امنیتی و نظامی حکومت نقش دارد. از این روی، نباید از کنار چنین موضع گیری های ضدملی ای که مصباح یزدی و کسانی چون او طرح و تبلیغ می کنند، به سادگی گذشت. میهن دوستی یعنی مبارزه در راه استقلال ملی، پیشرفت، تکامل اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی و نیز پیکار با سلب شخصیت ملی، و مبارزه با استعمار و سلطه امپریالیسم. میهن دوستی پیکاری است برای سربلندی ملی و تکامل ارزش های مادی و معنوی میهن و سعادت توده ها. مصباح یزدی و مصباح یزدی ها کوچک تر و بی ارزش تر از آنند که بتوانند برضد ارزش والای میهن دوستی و تعهد به توده های محروم عرض اندام کنند. مثلی مردمی می گوید: گنگ اندر حدیث و در آواز/ به که بسیار گوی بیخده تاز.

مخالفت با سیاست تفکیک جنسیتی، در دانشگاه

از زمان اجرای سیاست قرون وسطایی تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها، مخالفت با این سیاست از سوی دانشجویان، استادان متعدد، خانواده های دانشجویان، و به طور کلی اندیشه های همگانی، ابراز شده است، و با گذشت زمان گسترش نیز یافته است. چندی پیش در جریان نشست بررسی سیاست های تفکیک جنسیتی، که میزبان آن انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی، انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران بود، گروهی از استادان دانشگاه به این سیاست انتقاد کردند و آن را مردود دانستند. یکی از اعضای هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، در رد نظریه مدافعان سیاست تفکیک جنسیتی که عضو "شورای عالی انقلاب فرهنگی" اند، اعلام کرد: "اکثریت مردم ایران در روستاها و محیط های مختلف زندگی می کردند و نمی توان در تاریخ حیات اجتماعی مردم [ایران] رد پای تفکیک جنسیتی را جستجو کرد... نظر من نسبت به این سیاست ها، به خصوص تفکیک فیزیکی کاملاً منفی است. دقت بفرمایید مصوبه ای در سال ۱۳۶۶ در شورای عالی انقلاب فرهنگی وقت به تصویب می رسد، چگونه می شود از سال ۱۳۸۸ این سیاست به باگانی رفته به اجرا گذاشته می شود؟ اگر بخواهیم از باب جامعه شناسی به موضوع نگاه کنیم باید گفت این سیاست مثل سایر سیاست ها با موفقیت توأم نخواهد بود... سیاست [تفکیک جنسیتی] با شکست مواجه خواهد شد. چرا که با زور فیزیکی نمی توان رفتاری [را] عوض کرد." این استاد و کارشناس علوم اجتماعی، در پایان، خطاب به وزیر علوم دولت ضدملی احمدی نژاد، گفت: "به گفته وزیر علوم بر اساس یک تحقیق در یک استان [کدام استان؟] ۸۰ درصد والدین دانشجویان با تفکیک جنسیتی موافق بودند اما سؤالم این است مگر دانشجو صغیر است که از پدر و مادرش در این زمینه سؤال می کنند... حتی اگر یک فرد ۱۸ ساله تحصیل نکرده و به دانشگاه نرفته باشد، خودش می تواند مالکیت داشته باشد و در حوزه اجتماعی تصمیم بگیرد، دانشگاه صغیر نیست بلکه مجموعه ای از دانشجویان است. چنین نظرسنجی در مورد طرح تفکیک جنسیتی از مجموعه دانشگاه های کشور به عمل آمده است... اینکه گفته می شود در راستای اسلامی کردن جامعه جوان، سیاست تفکیک جنسیتی اعمال می شود باید گفت که همه می دانیم با عامل فیزیکی هیچ اندیشه ای را نمی توان تغییر داد." در ادامه این نشست، که دانشجویان دختر و پسر نیز همراه با سخنانی، قاطعانه سیاست تفکیک جنسیتی را به باد انتقاد و تمسخر گرفتند، یکی از پژوهشگران ارشد "موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی کشور" بامحکوم کردن به کارگیری سیاست تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها، این اقدام را نگران کننده و در راستای اعمال خشن تبعیض جنسیتی میان زنان و مردان نامید و خاطر نشان ساخت: "سیاست تفکیک جنسیتی در جستجوی رضایت بخشی اجتماعی نیست. پشت این سیاست های جنسیتی گفتمان مسلط یعنی قدرت وجود دارد. این فکر قدیمی... و عادت های پدرسالاری و تابوهای که ریشه های بدوی دارد با شریعت گرای ظاهربینانه و تجرهای که در ذهن وجود دارد، تشدید هم شده است... در تبارشناسی سیاست های جنسیتی ریشه در انقلاب فرهنگی [ابتدای انقلاب] دارد و اصل استقلال دانشگاه را مخدوش کرده است... ما را در جهان به فرهنگ بالایمان و هویت و اخلاقمان می شناسند و زن و مرد ما در تاریخ ما کنار هم بوده اند..."

مخالفت فزاینده با سیاست ارتجاعی تفکیک جنسیتی در دانشگاه و مراکزهای آموزش عالی به ویژه از سوی استادان، نگرانی جدی واپس گرایان را برانگیخته است. در ماه های اخیر، علاوه بر پیگرد دانشجویان، ایجاد جو هراس در فضای دانشگاه ها و اجرای سیاست تفکیک جنسیتی، گردانندگان قوه قضاییه خواستار کنترل بیشتر بر دانشگاه ها و خوابگاه های دانشجویی شده اند. چنین سیاست هایی نشان دهنده ژرفای هراس ارتجاع از توان جنبش دانشجویی و میزان اثرگذاری این جنبش بر رویدادهای حال و آینده میهن ماست.



تاریک اندیشان در ستیز با ارزش های ملی و مردمی

در طول بیش از سه دهه اخیر، دشمنی، رویارویی، تخریب، و دروغ پردازی در زمینه ارزش های تاریخی، و هویت ملی ایران و ایرانی، از ویژگی های بارز رژیم ولایت فقیه بوده است. مخالفت های صریح خمینی با اندیشه های والای ملی و مردمی در سال های نخست انقلاب، و بیزاری او از فرهنگ و سنت های مردمی و تاریخی ایران بر کسی پوشیده نمانده است. اصولاً واپس گرایان همواره با فرهنگ و هویت ملی در ستیز بوده اند، و در تبلیغات سه دهه گذشته خود از هیچ کوششی برای تخریب تاریخ کشور و جایگزینی آن با خرافه و دیدگاه های قرون وسطایی فروگذار نکرده اند.

در همین زمینه، پس از آنکه در اقدامی سازمان یافته برضد ارزش های ملی و مردمی تبلیغات گسترده ای صورت گرفت، مصباح یزدی در موضع گیری ای آشکارا ارتجاعی، میهن دوستی و ارزش های ملی و مترقی را "خیانت به خون شهدا و شعار دوران جاهلیت" نامید. ایلنا، ۱۲ آذرماه، گزارش داد: "آیت الله محمد تقی مصباح یزدی رییس موسسه آموزشی و پژوهشی... خمینی گفت، ارزش های ملی توسط انسان های تنزل یافته مطرح می شود. چقدر انسان باید تنزل پیدا کند که به جای... ارزش های الهی، ملیت و ایرانیت را مطرح کند... نگاه صرف ملی گرایی، بدون خدا محوری است که از درونش شعار نه غزه نه لبنان [جانم فدای ایران] بیرون می آید... تلاش در راه حفظ وطن چیز کوچکی است که در بین حیوانات نیز مشاهده می شود... طرح مباحث وطن دوستی شعار دوران جاهلیت است."

چنین موضع گیری و سخنانی از سوی روحانیون حکومتی و محفل های قشری و کهنه پرست به هیچ روی تازگی نداشته و دور از انتظار هم نیست. بر اساس چنین دیدگاه ضدملی و واپس گرایانه ای است که در خلال سه دهه اخیر هویت ملی و میراث پرافتخار خلق های میهن ما در معرض تخریب قرار گرفته اند و نوعی از خرافه در پوشش های مختلف از سوی نهادهایی چون "موسسه پژوهشی و آموزشی خمینی" به ریاست مصباح یزدی، بیت رهبری، دولت ضدملی احمدی نژاد، و جز این ها، در جامعه رواج داده شده اند.

پرواضح است که نزد تاریک اندیشان میهن، و حس و غرور ارجمند میهن دوستی، بی ارزشند و نسبت به آن ها بی علاقه. یا بهتر گفته باشیم، آنان فاقد این حس انسانی و آرمان گرایانه اصیلند. برای نیروهای مترقی ایران از جمله بخشی از نیروهای معتقد مذهبی، میهن دوستی اندیشه و ارزشی والا و بسیار گران مایه است. میهن دوستی یعنی عشق و علاقه به میهن و به مردم. میهن دوستی آرمان والای مردمی است. به گواهی تاریخ، همواره این توده های محروم و زحمتکش جامعه بوده اند که پرچم میهن پرستی واقعی را تا آخرین مرزهای ایثار بر دوش کشیده اند.

در اعتراض به اعمال ضد انسانی مأموران رژیم و برای نجات جان رضا شهبابی



رضا شهبابی، از فعالان جنبش کارگری میهن مان، سومین هفته اعتصاب غذای خود را در اعتراض به رفتار وحشیانه مزدوران

رژیم ولایت فقیه از سر می گذرانند. رضا شهبابی، خزانه دار و از اعضای رهبری سندیکای کارگران شرکت واحد تهران است که از ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۹، در بند مزدوران استبداد است. فشار و شکنجه های وحشیانه مزدوران رژیم شرایط دشواری را برای رضا شهبابی ایجاد کرده که منجر به عمل جراحی بر روی گردن او شد. این فعال سندیکایی با وجود نظر دکترهای متخصص برای استراحت دوماهه توسط مزدوران رژیم ولایت فقیه به بند ۳۵۰ زندان اوین بازگردانده شد.

بر اساس گزارش هشتم دی ماه "اتحادیه آزاد کارگران ایران"، ۲۲ نفر از فعالین کارگری در نامه مشترکی به رضا شهبابی ضمن حمایت از خواست های او خواهان پایان اعتصاب غذای این کارگر زندانی شدند. منصور اسالو، جعفر عظیم زاده، داود رضوی، علی نجاتی، پروین محمدی، شیث امانی، شاپور احسانی راد، شریف ساعد پناه از جمله امضاکنندگان این نامه هستند. در این نامه ی مشترک چنین آمده است: "دوست و یار عزیزمان رضا شهبابی با دردهای گرم و فراوان خبر بد رفتاری و تهدید به کتک کاری از سوی ماموری که همراه شما به بیمارستان اعزام شده بود همه ما را عمیقاً ناراحت و نگران و تا حدودی شوک زده کرد. چرا که هنوز خبر مرگ ستار بهشتی کارگر وبلاگ نویس بر روی رسانه هاست و برخی از مسئولین مملکتی در واکنش به مرگ این کارگر، صحبت از شفاف سازی و لزوم مقید کردن مامورین و زندانبانان به برخوردی انسانی با زندانیان کرده اند. بطور قطع و یقین مرگ ستار بهشتی هیچ علتی جز رفتار غیرانسانی مامورین و برخورداری آنان از اختیارات گسترده در برخورد با زندانیان نداشته است، به همین دلیل افکار عمومی انتظار داشتند پس از انتشار خبر مرگ ستار بهشتی مسئولین امنیتی و قضایی در اقدامی فوری تجدید نظری اساسی در رفتار و حدود اختیارات مامورین انتظامی و امنیتی در برخورد با زندانیان را عملی کنند. اما به نظر میاید با توجه به رفتاری که با شما شد چنین انتظاری، انتظاری عبث و بیهوده است لذا ما امضا کنندگان این نامه ضمن تاکید بر تلاش و مبارزه برای آزادی کارگران در بند و دیگر انسانهای عدالتخواه از زندانهای سراسر کشور، مصرا نه بر رسیدگی عاجل به شرایط نگهداری و چگونگی رفتار مامورین و زندانبانان با تمامی زندانیان پای می فشاریم و خواهان آزادی فوری و ادامه معالجات شما در خارج از محیط زندان هستیم. ما امضا کنندگان این نامه به شما دوست و یار عزیزمان اطمینان میدهم لحظه ای از تلاش برای تحقق خواسته های شما که خواست همه ما کارگران در سراسر ایران است باز نخواهیم ایستاد. ما دستپایتان را صمیمانه می فشاریم و اعتراض شجاعانه شما را از کنج زندان ارج می نهیم.."

حزب توده ایران همگام با همه نیروهای آزادی خواه ایران و جهان، ضمن محکوم کردن اعمال ضد انسانی مزدوران رژیم ولایت فقیه، بر ضد فعالان کارگری، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی است. باید تلاش های مشترک برای آزادی رضا شهبابی و دیگر فعالان کارگری و اجتماعی را دو چندان کرد.

ادامه آسیب شناسی آزمودن آزموده ها ...

سبز در عین تاکید مصرانه بر حفظ استقلال و مرزبندی با نیروهای وابسته به قدرت های بیگانه سلطه جو، نه انزواطلب و نه دیگرستیز است. برعکس، جنبش سبز با صراحت و شجاعت و نه در خفا و خلوت، به دنبال توسعه رابطه با تمام کشورهای جهان از طریق اعتمادسازی متقابل ملت هاست. از اینجا می توان دریافت که چرا بخش هایی از اپوزیسیون زیر حمایت نیروهای خارجی در صدد دفع و گذر از جنبش سبز بوده اند و خود را در مقام قهرمانان و نخبه های حرفه ای دموکرات با هدف "الترناتیو سازی" (حتی احیای رژیم سلطنتی) به بهانه دفاع از حقوق بشر و ایجاد دموکراسی از بالا به پایین، خود را مأمور نجات ایران کرده اند.

در عرصه حقوق و آزادی های فردی، منشور جنبش سبز پابندی خود را با روشنی به اصل "حقوق بشر" ابراز می دارد و، بر خلاف بخش هایی از اپوزیسیون، آن را به دخالت نیروهای خارجی و یا پیاده کردن الگوی "بازار آزاد" وابسته نمی کند: "دفاع از کرامت انسانی و حقوق بنیادین بشر، فارغ از مذهب، جنسیت، قومیت و موقعیت اجتماعی و استقرار و تضمین موازین حقوق بشر به عنوان یکی از مهم ترین دستاوردهای تاریخ و حاصل خرد جمعی همه انسان ها، مورد تایید و تاکید جنبش سبز است." در اینجا منشور با هوشمندی نشان می دهد که، به همراه تضمین حقوق مذهبی، تعریف این سند از حقوق بشر مربوط و یا برآمده از دیدگاه دینی نیست، بلکه خرد و تجربه جامعه بشری را ملاک قرار داده است. در مورد مسئله زنان نیز، منشور به نقش مهم جنبش زنان در مقام نیروی اجتماعی ای کلیدی در مبارزه با رژیم تاریک اندیش توجه دارد، و می گوید: "حضور مؤثر زنان در جنبش سبز را باید فرصتی برای برداشتن گام هایی بلندتر در جهت رفع تبعیض های جنسیتی و تحقق مطالبات برحق آنان شمرد. جنبش سبز حمایت همه جانبه و همراهی با جنبش زنان را در زمره اولویت های بنیادین خویش می داند و معتقد به این ضرورت تاریخ اجتماع ایران است که زنان علاوه بر ایفای نقش مهم خود در خانواده، بعنوان هویتی مستقل، جایگاه بابسته خویش را در جامعه باز یابند."

یکی از نکته های مثبت و کلیدی منشور جنبش سبز، توجه آن به مقوله عدالت اجتماعی و نقش اساسی قشرهای زحمتکش با درس گیری از پیامدهای منفی برنامه های تعدیل اقتصادی دوره اصلاح طلبان حکومتی است. مهم تر اینکه، سند منشور متوجه وجود رابطه حساس بین آزادی و عدالت اجتماعی است، و آن را با اشاره به اهمیت نیروهای مولده و خواست های بی درنگ قشرها و طبقه های کار و زحمت به شکل های گوناگون مطرح می سازد، و شرکت فعال آن ها در مبارزه با دیکتاتوری را امری حیاتی می داند: "جنبش سبز با عنایت به لزوم تأمین خواست ها و مطالبات به حق تمامی اقشار اجتماع، بر پیوند، حمایت و جلب پشتیبانی همه نیروهای مولد جسمی و فکری جامعه و صیانت از آنان در برابر رانت خواران، دلالان، مافیای قدرت و ثروت و مداخلات مخرب حکومت تاکید دارد." این ها همان طبقه های سرمایه داری تجاری غیرتولیدی و لایه های بورژوازی بوروکراتیک- نظامی انگلی در هرم قدرت رژیم ولایتی اند که در دو دهه گذشته تا به حال به برکت اجرای نسخه های تعدیل اقتصادی، گام به گام تمرکز کانون های سرمایه های کلان پر قدرت ضد ملی را باعث شده اند. سند منشور به درستی به نقش محوری و ارزش افزای طبقه کارگر و قشرهای زحمتکش در اقتصاد ملی توجه دارد، و به آن چنان الگوی اقتصادی ای اشاره دارد که در آن عدالت اجتماعی نقش محوری دارد: "جنبش سبز به منظور قدرت بخشی به اقتصاد کشور از راه تأمین حقوق مادی کارگران، کشاورزان و کارکنان خدماتی از روش های مبتنی بر عدالت اجتماعی در چارچوب قانون، افزایش بهره وری انسانی، کاهش هزینه های تولید کالا و خدمات، و ترمیم حداقل دستمزد با نظارت واقعی نمایندگان نیروی کار در عرصه های مختلف، بهره می گیرد." این پایه نظری مترقی منشور سبز نسبت به اقتصاد سیاسی کشور را می توان گسستی از برنامه های نولیبرالیستی رژیم ولایتی تلقی کرد. در این رابطه، این سند در مورد تغییرهای اقتصادی- اجتماعی، قابلیت بسط و ارائه مختصه های کلی در چارچوب "برنامه اقتصادی برای مردم" با هدف های راهبردی در راستای نوسازی و توسعه اقتصادی ملی کشور را دارا است.

واضح است که، منشور جنبش سبز در حل تضاد آشتی ناپذیر اصل پنجم قانون اساسی پیرامون حکومت مطلقه ولی فقیه در برابر حق مشروعیت مردم به نفع فرایند گذر از دیکتاتوری، ناتوان است. این سند همچنین به دلیل گذشت زمان، هماهنگ با تحول ها و موضع های کنونی رهبران جنبش سبز نیست، و بنابراین، تجدید نظر اساسی در مورد لزوم طرد رژیم ولایت فقیه در منشور جنبش سبز امری گریز ناپذیر است.

به نظر حزب توده ایران، تدوین نقشه راهی به جلو در جهت تغییرهای بنیادی میهن ما، به ارائه همزمان منشور در رابطه با آزادی و همچنین برنامه اقتصادی مترقی ای لازم و ملزوم یکدیگر، مشروط است. تنها از این طریق و با شعارهای مشخص عملی، کار سازمان یافته در میان مردم، و بالا بردن سطح آگاهی قشرها و طبقه های اجتماعی، قدم های اساسی به منظور همکاری نیروهای سیاسی و اجتماعی و برپایی جبهه واحد وسیع برای گذر از دیکتاتوری را می توان ایجاد کرد.

ادامه آسیب شناسی "آزمودن آزموده ها" ...

وسیع‌ترین جبهه متشکل از قشرها و طبقه‌ها در سطح ملی برضد دستگاه دیکتاتوری حاکم امکان‌پذیر است. این یعنی: بسیج سازمان یافته اکثر مردم از طریق اتحادهای منطقی بین قشرها و طبقه‌های مرتبط با کار، زحمت، و تولید ملی است، که تنها بر اساس بالا بردن آگاهی طبقاتی آن‌ها به منظور درک مخارج مشترک‌های بین‌شان، می‌تواند دست‌یافتنی شود. ادامه منطقی این خط فکری همانا مبارزه سازمان یافته و موثر در میان مردم توسط وسیله نیروهای سیاسی نماینده این قشرها و طبقه‌ها بر مبنای هدف‌های قابل دسترس و از طریق شعارهای واحد است. قدم اول در این راستا، تدوین سندی منسجم و پذیرفتنی به منظور برپایی جبهه واحدی در مسیر گذار از دیکتاتوری حاکم است. این سند باید بر اساس شرایط عینی مشخص و امکان‌های موجود در بردارنده "برنامه حداقل" عملی منعکس کننده هدف‌های دگرگون سازی‌های بنیادی مرحله پس‌دیکتاتوری باشد. شایان یادآوری است که، در تحول‌های ناگزیر آینده کشورمان، آماج‌های کلیدی این "برنامه حداقل" و درجه ارتباط آن با خواست‌های بی‌درنگ مردم، جواب‌گوی این سؤال خواهند بود: کدام نیروهای سیاسی در سنگر شرکت کنندگان این جبهه واحد ضد دیکتاتوری خواهند ماند؟

در این رابطه بررسی هرچند کوتاه "منشور جنبش سبز"، حائز اهمیت است. ویراست دوم "منشور جنبش سبز"، بازتاب دهنده شرایط و فشارهایی بود که در برخی قسمت‌ها به هدف راضی کردن نظریه‌های متضاد محافظه‌کارانه و واپس‌گرا در برابر خواست‌های پیشرو، این سند را دچار مشکل‌هایی می‌کند. از این روی، "منشور جنبش سبز" در بخش‌هایی با واقعیت موجود به هیچ‌وجه منطبق نیست، و به ابهام و تضادهای مهمی دچار است که می‌بایست آن‌ها را برطرف کرد. مهم‌ترین تضاد درونی "منشور سبز"، که تحول‌های سیاسی از سال ۱۳۸۸ تا به حال بارها ضرورت حیاتی برخورد با آن را به صورتی شفاف نشان داده است، را در این جمله می‌توان دید: "اجرای بدون تنازل تمامی اصول قانون اساسی و بویژه اصول ناظر بر حقوق ملت." در این رابطه، بخش "ج- راهکارها" در منشور، با کلی‌گویی تأکید می‌کند: "در این راستا، تلاش برای ایجاد زمینه اجرای بدون تنازل قانون اساسی برخاسته از رای مردم از راهکارهای اصلی جنبش سبز است. این جنبش بر این باور است که تنها با بازگشت به قانون..."

و این در حالی است که از لحاظ منطقی و حقوقی، اصل پنجم قانون اساسی در مورد "ولی فقیه"، به صورت مستقیم و عامدانه نفی کننده "حقوق ملت" است، بنابراین، روشن است که اجرای "تمامی اصول قانون اساسی" برای نیروهای معتقد به دموکراسی نمی‌تواند موضوعیت و مقبولیت داشته باشد. همین‌طور مردم نیز به وضوح می‌بینند که دخالت‌های اقتدارگرایانه "رهبر" و نهاد‌های پر قدرت مجری حکومت مطلقه ولی فقیه (اصل پنجم) عملاً در تار و پود روئینای سیاسی تافته شده است، و در طول سه دهه گذشته، پایمال کردن قانون در رژیم ولایت امری معمولی بوده است. از این روی، بیان "... با بازگشت به قانون"، بسیار بی‌معنی و عمیقاً ذهن‌گرایانه است. عدم دقت سند درباره لزوم جدایی دین از حکومت در راستای تضمین "مشروعیت حقوق ملت"، از عدم حل مسئله اصل حکومت "ولی فقیه" ناشی می‌شود. برای مثال، منشور سبز به درستی و به صراحت از لزوم حذف نهاد‌های ضد دموکراتیک پشتیبان حکومت اقتدارگرایانه ولی فقیه در برابر مشروعیت حکومت بر اساس حق مردم، سخن می‌گوید: "رای و خواست مردم منشأ مشروعیت قدرت سیاسی است و جنبش سبز، اعمال هرگونه صلاحیت خودسرانه و گزینشی تحت عنوان نظارت استصوابی را مغایر با حق الهی کرامت و آزادی انسان، قانون اساسی، حق تعیین سرنوشت مردم توسط خود و حقوق بنیادین آنها می‌داند." ولی در اینجا نیز می‌بینیم که با کلی‌گویی و جای دادن کلماتی مانند "مغایر با حق الهی کرامت"، سند منشور دچار لغزش و ابهام آفرینی می‌گردد. واقعیت‌های انکارناپذیر، بنابر تجربه و منطق، نشان می‌دهد که تنها طریقه "زمینه سازی اجرای بدون تنازل قانون اساسی"، همانا اصلاح عمیق و ریشه‌ای قانون اساسی برای حذف کامل این گونه

اصل‌های مغایر با مشروعیت حق مردم است، که می‌باید در منشور سبز به صراحت و بدون تعلل بیان گردد. البته شایان توجه است که، در سال‌های اخیر، پایداری، مبارزه، و عملکرد تدوین‌کنندگان و مسئولان اصلی منشور و رهبری جنبش سبز، یعنی موسوی و کروبی، به‌طور مستقیم در رویارویی با حکومت مطلقه ولی فقیه بوده‌اند و آن را نفی کرده‌اند. مهم‌تر اینکه، نزد افکار عمومی، همچنان که در جنبش اعتراضی سال ۱۳۸۸ به وضوح نشان داده شد، "ولی فقیه" عاملی منفور و طرد شده از سوی مردم است. بنابراین، باید پذیرفت که اصلاح بخش‌هایی از منشور سبز و لزوم صراحت در حذف اصل ولایت فقیه از قانون اساسی و حذف دستگاه‌ها و ابزارهای پشتوان حکومت اقتدارگرایانه ولایتی، ضرورتی عینی است.

واقعیت این است که، در حال حاضر "منشور جنبش سبز"، با وجود دربر داشتن تضادهای و تناقض‌های اساسی، هنوز از جمله سندهایی است که بخش‌های مهمی از آن می‌تواند کار پایه بحث و تبادل نظر برای تعیین محور اتحاد‌های وسیع و همکاری نیروهای پیشرو باشد.

حزب ما همواره بر لزوم ارائه منسجم تحلیل‌ها و برنامه عمل مشخص حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی کشور در راستای تنظیم سندی در حکم محور همکاری نیروهای سیاسی، تأکید داشته است. در این زمینه، مقاله‌های "نامه مردم"، ارگان کمیته مرکزی حزب توده ایران، زیرپایه نظری و برنامه عمل حزب را در اختیار جنبش مردمی قرار داده است. بر خلاف انواع منشور و بیانیه‌های پر سروصدا اما بی‌اثر، و یا برنامه‌های ذهنی گرایانه، تکراری، و موقتی مانند: "پروژه شکل دهی چپ"، که برآمده از اتحاد‌های مصنوعی در همایش‌ها و کنفرانس‌های خارج کشوراند، می‌توان گفت که، "منشور جنبش سبز" از لحاظ نظری و عملی زمینه‌هایی پذیرفتنی برای شروع کار و پایه ریزی اتحاد میان نیروهای ملی و آزادی خواه کشور است. ویراست دوم منشور (۲۵ خردادماه ۱۳۸۹)، با وجود اشکال‌های اساسی و حتی برخی عقب‌گردها نسبت به طرح اول آن، امکان بسیج مردم را داراست، و در صورت رفع خردورانه تضادهای درونی‌اش، آن را به‌مثابه برنامه راهی در راستای برپایی جبهه واحد ضد دیکتاتوری می‌توان تکامل داد. واکاوی ویراست دوم "منشور جنبش سبز"، در شرایطی که رژیم ولایتی و بخش‌های معینی از اپوزیسیون، در صد گذار از جنبش سبز و رهبری‌اش و حذف آن‌ها، و طیف نیروهای اصلاح طلب در حال بازبینی موضع‌های خودند، می‌تواند مفید واقع گردد.

با وجود نقصان‌های پیش‌گفته منشور جنبش سبز، این سند دارای نکته‌های مهمی است، که به آن‌ها باید توجه داشت. سند منشور، در همان فصل "راهکارها"، به بسیج مردم به‌طور صریح اشاره می‌کند وقتی که می‌گوید: "جنبش سبز، قطرات به هم پیوسته مردم معترضی است که برای احقاق حق خود به دریا بدل شده‌اند." واقعیت این است که، خیزش و تظاهرات میلیونی مردم در اعتراض به کودتای انتخاباتی به‌منظور به قدرت رساندن باند احمدی‌نژاد، در برگیرنده طیف وسیع قشرها و طبقه‌های مختلف اجتماعی بود. ولی این انبوه عظیم توده‌ها به صورت سازمان یافته در چارچوب جنبش‌های اجتماعی: کارگر-کارمند، زنان، و جوانان-دانشجو و تشکلهای اجتماعی-صنعتی، "مشکل" نشده بودند. دقیقاً همین چشم‌ساز سفیدار جنبش مردمی و عملی بود که دیکتاتوری حاکم را به‌طور موقت توانست از زیر ضربه نجات دهد. برای ترمیم این ضعف، برای اتحاد وسیع قشرها و طبقه‌هایی که مخالف دیکتاتوری حاکم و خواهان دگرگون‌سازی بنیادی در بُعد‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی‌اند، لزوم قطعی دارد. به عبارت دیگر، به وجود آوردن پیش‌زمینه‌های عینی و ذهنی لازم برای گذر به مرحله "ملی-دموکراتیک" است، که سند منشور آن را بدین شکل بیان می‌دارد: "جنبش سبز برآمده از مردم و مولود یک نهضت ملی است. حرکتی در تداوم تلاش مردم ایران برای دستیابی به آزادی، عدالت اجتماعی و تحقق حاکمیت ملی است که پیش از این در برهه‌هایی چون انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی، خود را جلوه گر ساخته است"

سند منشور همچنین به مسئله مهم همکاری نیروهای سیاسی برای برپایی جبهه‌ی واحد در سطح "ملی" اشاره می‌کند: "این امر مستلزم توافق و تأکید بر مطالبات مشترک و ایجاد تعامل و هماهنگی میان همه نیروهایی است که به رغم داشتن هویت مستقل، با پذیرش تعدد و تنوع درون جنبش، زیر چتر ملی فراگیر جنبش سبز ایران در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند." مجموعه تغییرهای چندجانبه یادآوری شده در سند منشور، با درستی به اهمیت دگرگون‌سازی بنیادی دموکراتیک، و عدالت اجتماعی، در چارچوب حفظ حق حاکمیت ملی، اشاره می‌کند: "دستیابی به آزادی و عدالت بدون توجه به منافع ملی و استقلال میسر نیست. جنبش سبز با آگاهی به این امر، با هر اقدامی که برخلاف منافع ملی و ناقض اصل استقلال باشد مخالف است." از همان ابتدا، منشور جنبش سبز با توجه به تاریخ معاصر و فعالیت‌های کنونی برخی جریان‌های اپوزیسیون کشورمان در تئانی با قدرت‌های امپریالیستی، با صراحت در مورد روابط بین‌المللی عادلانه، یادآور می‌شود: "جنبش



که دیگر هیچ نیروی انسانی نمی‌تواند با اضافه‌کاری و یا داشتن کار دوم و سوم هزینه‌های ابتدایی یک زندگی ساده را تأمین کند.

این وضعیت

از سویی نتیجه سیاست‌های ضد مردمی رژیم ولایت‌فقیه و از دیگر سو اثر و پیامد شدت یافتن تحریم‌های امپریالیستی است. در این اوضاع، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما بیشترین لطمه‌ها را می‌بینند و امنیت شغلی آنان محو و نابود می‌گردد. نکته پراهمیت در این میان حمایت همه‌جانبه "صندوق بین‌المللی پول" از سیاست‌های رژیم ولایت‌فقیه و عملکرد اقتصادی-اجتماعی آن است. خبرگزاری ایلنا، ۸ آذرماه، در گزارشی با عنوان: "تحریف واقعیات اقتصادی ایران از سوی صندوق بین‌المللی پول"، نوشت: "در همراه اسامیل صندوق بین‌المللی پول گزارش نیم‌ساله دوم خود را درباره وضع اقتصاد ایران منتشر کرد. این گزارش آن چنان واقعیت‌های ملموس جامعه ایران را قلب کرده بود که حتی مدافعان سرسخت صندوق بین‌المللی پول را نیز متعجب کرد و در انفعال فرو برد... یکی از فعالین کارگری در ایران در واکنش به این گزارش، می‌پرسد، مسئله در کجاست؟ چرا صندوق بین‌المللی پول می‌کوشد تصویری خیالی و آرمانی از اقتصاد ایران به دست بدهد و آینده آن را روشن اعلام کند؟ به دو دلیل ساده، شاید به این دلیل که سیاست‌ها و سمت‌گیری‌های کلان اقتصادی کشور نه به‌طور مستقل و توسط کارشناسان و بر مبنای نیازهای بومی، بلکه توسط صندوق بین‌المللی پول و کارشناسان آن تدوین شده است... دلیل دوم هم آن است که طی سال‌های گذشته صندوق بین‌المللی پول چندین گزارش مختلف انتشار داده و در آن‌ها رییس دولت دهم را در مقام قهرمان اصلاحات اقتصادی معرفی کرده است که همه دنیا باید از وی سرمشق بگیرند. گزارش مربوط به روزشمار اصلاح بارانه‌ها در ایران یکی از نمونه‌هاست... صندوق بین‌المللی پول نمی‌خواهد با دادن تصویری منفی از اقتصاد ایران آن قهرمان‌سازی‌ها را زیر سؤال ببرد."

حمایت و تمجید از عملکرد اقتصادی ارتجاع در ایران از سوی "صندوق بین‌المللی پول" تازگی نداشته و ندارد. اصولاً این نهاد از کارگزاران خود و اجرا کنندگان فرمان‌هایش در ایران حمایت و تمجید می‌کند. علاوه بر این‌ها، اصلاح "قانون کار" و اصلاح "قانون تأمین اجتماعی" نیز از اجزای فرمان‌های صادرشده از سوی "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" اند. دولت احمدی‌نژاد، که صندوق بین‌المللی پول به تمجید از او پرداخته است، طرح اصلاح "قانون کار" را در چارچوب راهبرد اقتصادی-اجتماعی رژیم آماده کرده است، و بی‌شک، در فرصت زمانی مناسبی، پس از تصویب اجرا خواهد شد. ایلنا، ۳۰ آبان ماه، نوشته بود: "مخالفان قانون کار به دنبال آسان کردن شرایط اخراج کارگران به نفع سرمایه‌داران هستند و باید توجه داشته باشند این روند امنیت و آرامش را از جامعه می‌گیرد... قانون کار ضامن کرامت انسانی کارگران است، پایداری برای حفظ اصول مترقی قانون کار وظیفه انسانی تمام ایرانیان است." ایلنا همچنین در گزارش دیگری، ضمن تأکید بر جدی بودن برنامه دولت برای اصلاح "قانون کار" و عملی ساختن آن در زمانی مناسب، گزارش داد: "رییس کانون انجمن‌های صنفی کارگران استان آذربایجان شرقی خواستار انسجام تشکلهای کارگری برای پاسداری از قانون کار شد... علی‌خادم [رییس کانون انجمن‌های صنفی کارگران آذربایجان شرقی] گفت، بهانه مخالفان قانون کار این است که این قانون مانع اشتغال زایی است و این ادعا غالباً از جانب اتاق بازرگانی برای سودجویی بیشتر مطرح می‌شود و قصدی جز نابودی مواد حمایتی قانون کار ندارند... آیا عدم آرایه سهم ۳۰ درصدی صنعت در قانون هدفمندی یارانه‌ها توسط دولت که به افزایش سرسام‌آور هزینه حامل‌های انرژی بخش تولید منجر شده و مانع اشتغال‌زایی و عامل بیکاری کارگران شده است، به قانون کار که تنها حداقل‌هایی برای کارگران تضمین می‌کند، ارتباطی دارد که آقایان به بهانه رفع موانع تولید قصد تغییر این قانون را دارند؟"

ادامه در صفحه ۱۱

زحمتکشان بر ضد اصلاح "قانون کار": مبارزه سازمان‌یافته جنبش سندیکایی زحمتکشان در رویارویی با اصلاح "قانون کار"!

همزمان با اصلاح "قانون تأمین اجتماعی"، ارتجاع حاکم برنامه تغییر و اصلاح "قانون کار" را در اولویت قرار داده است. از مدت‌ها پیش و در قالب "برنامه‌های توسعه" جمهوری اسلامی، اصلاح "قانون کار" زیر‌عنوان‌هایی چون انعطاف‌پذیری در بازار کار، ایجاد توازن در قوانین ناظر بر روابط کارگر و کارفرما، و تأمین امنیت سرمایه‌گذاری، در دستور کار قرار داشته است. به علاوه، در چارچوب برنامه آزادسازی اقتصادی، بخش مهمی از "جراحی اقتصادی" به "قانون کار" و اصلاح آن اختصاص داشته و دارد.

دقیقاً بر اساس این راهبرد بود که دولت ضدملی احمدی‌نژاد سرانجام لایحه اصلاح "قانون کار" را برای تصویب به مجلس داد. ایلنا، ۱۴ آذرماه، نوشت: "لایحه اصلاح قانون کار سرانجام پس از سال‌ها اعلام مخالفت گسترده تشکلهای مستقل کارگری به مجلس رسید... لایحه اصلاح قانون کار رأساً توسط دولت تدوین و به مجلس ارسال شد."

همچنین ایلنا، ۲۰ آذرماه، خاطرنشان ساخت: "تغییرات مورد نظر دولت در لایحه ارسالی به مجلس شامل تسهیل شرایط اخراج کارگران، رسمیت بخشیدن به انعقاد قراردادهای موقت برای مشاغل دائمی، تسهیل شرایط خاتمه قرارداد موقت پیش از اتمام، افزودن شرایط اقتصادی کشور به معیارهای تعیین دستمزد کارگران و افزودن چند مقام دولتی به شورای عالی کار... می‌شود." بنابراین پس از اصلاح قانون تأمین اجتماعی اینک اصلاح قانون کار سبب چالش‌های جدی در زندگی زحمتکشان می‌شود.

به موازات این اقدام‌ها، در هفته‌های اخیر، مبارزه و اعتراض‌هایی پراکنده در سراسر کشور روی داد. نامه اعتراضی ۳۰ هزار نفری به "اصلاح قانون کار"، موضع‌گیری تشکلهای مستقل کارگری مانند اعتراض سندیکاهای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی، و نمونه‌هایی همچون گردهمایی اعتراضی کارگران قند و تصفیه شکر اهواز در مقابل استانداری، حضور صدها کارگر جان به لب‌رسیده نساجی مازندران در برابر نهاد ریاست جمهوری، اعتصاب کارگران واگن پارس و آلومینیم اراک، نمایانگر نارضایتی و در همان حال خواست‌های کارگران و زحمتکشان است. برای مثال، ایلنا درباره گردهمایی اعتراضی کارگران قند و تصفیه شکر اهواز، نوشته بود: "این کارخانه به جهت مشکلات مدیریتی و مهم‌تر از آن واردات بی‌رویه قند و شکر و همچنین بی‌توجهی مسئولان آسانی تعطیل شده است... بیش از ۸۰ کارگر این کارخانه بیش از ۲۲ ماه است که به سبب یاتکلیفی کارخانه و تعطیلی خط تولید، حقوق نگرفته‌اند. تاکنون کارگران این کارخانه چندین بار جهت دریافت مطالبات قانونی خود دست به تجمع زده‌اند." یا در مورد مشابه دیگر، یعنی اعتراض‌های کارگران نساجی مازندران نیز با همین وضعیت‌ها و خواست‌ها روبه‌رویم. ایلنا درباره وضعیت این کارگران، گزارش داد: "حدود ۲۰۰ نفر از کارگران کارخانه نساجی مازندران به نمایندگی از ۸۰۰ کارگر این کارخانه برای ششمین بار طی یک سال اخیر در اعتراض به پرداخت نشدن ۲۷ ماه حقوق و مطالبات معوقه و همچنین عدم بازگشایی این کارخانه در مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع کردند. با وجود اتمام مهلت مقررشده، نماینده کارفرما به توافق خود در خصوص بازگشایی کارخانه و پرداخت مطالبات کارگران عمل نکرده است." این وضعیت در سراسر کشور و در تمامی واحدهای تولیدی با شدت و ضعف متفاوت و به شکل‌های گوناگون حاکم است. در این زمینه، چندی پیش، رییس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی با صراحت گفته بود که، از ابتدای سال جاری ۱ میلیون کارگر قرارداد موقت از واحدهای تولیدی-صنعتی و خدماتی سراسر کشور اخراج شده‌اند. فتح‌الله بیات، در این زمینه در مصاحبه‌ی (۱۱ آذرماه) تأکید کرده است که، اکثر واحدهای تولیدی و کارخانه‌های کشور با کمبود مواد اولیه و ماشین‌آلات مواجه‌اند، و به این دلیل با شدت یافتن تحریم‌های مداخله‌جویانه اغلب واحدهای صنعتی در رکود به سر می‌برند یا در حال نیمه تعطیلی‌اند. علاوه بر اخراج کارگران و رواج یافتن قراردادهای موقت و سپید امضا، دستمزدهای پرداخت نشده به آنان نیز زندگی را بر کارگران و خانواده‌هایشان تنگ‌تر و تلخ‌تر کرده است. رییس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی به روشنی می‌گوید: "در نتیجه تشدید نوسانات نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی زندگی کارگران دچار مشکل شده است به‌طوری

قانون تأمین اجتماعی"، برنامه

ادامه نشست قوه قضائیه و اتاق بازرگانی ...

هشتم، در گفتگو با خبرگزاری مهر، رقم این موقوفه‌ها را ۷۰ هزار میلیارد تومان و روزنامه شرق، ۲۵ تیرماه سال گذشته، به نقل از هادی مقدسی، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، ۸۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرد. صرف نظر از این رقم‌های متفاوت، چیزی که مسلم است و تمامی مسئولان حکومتی هم مهر تایید بر آن زده‌اند این است که، مبلغ‌های هنگفتی از منابع بانکی، که به‌طور عمده سرمایه‌های ملی و متعلق به مردمند، به‌طور غیرقانونی در اختیار وابستگان رژیم قرار گرفته است. صادق لاریجانی بعید است که نداند تعریف کلاسیک "سرمایه‌دار" در ذهن عموم به شخص یا شخصی‌هایی اطلاق می‌شود که دارای سرمایه مالی‌اند و از این سرمایه برای رونق اقتصادی استفاده می‌کنند و در این میان طبعاً انتظار سود قابل قبولی را هم دارند. آن چیزی که در ایران هم اکنون در جریان است این است که عده‌یی که قاعدتاً از سردمداران رژیمند و یا رابطه‌یی تنگاتنگ با سران رژیم دارند، با سوء استفاده از موقعیت‌شان، با در اختیار گرفتن منابع ملی سودهای نجومی‌ای را به جیب می‌زنند. جنگ و جدلی که هم اکنون بر سر افزایش نام بدهکاران بانکی در جریان است، به خوبی این واقعیت را آشکار می‌سازد. احمدی نژاد در سفری که اخیراً به مشهد داشت اعلام کرد که ۳۰۰ نفر در کشور ۶۰ درصد پول‌های کشور را در جیب خود گذاشته‌اند و پس نمی‌دهند و عده‌یی هم از این افراد دفاع می‌کنند. بررغم تمامی گردنکشی‌های جناح‌های انگلی هنوز نام‌های این افراد منتشر نشده است. اما تقریباً بر همگان آشکار است که منابع بانکی به صورت‌های گوناگون در اختیار عده‌یی کم‌شمار قرار گرفته است. سؤال از صادق لاریجانی این است که، در صورت به روی کار آمدن دولتی مردمی که مارکسیست هم نباشد باید انتظار داشت که این منابع عظیم مالی مسترد نشود؟ آیا اصولاً می‌توان نام این عده کم‌شمار را سرمایه‌دار گذاشت؟ میلیارد‌های نوکیسه، به مدد دستگاه سرکوب، خفقان، و جنایتی که بر پا کرده‌اند، در طول این سه دهه گذشته، به روالی این چنین، بی آنکه هیچ‌گونه سهمی در تولید سرمایه‌های ملی داشته باشند، با زد و بند، منابع بانکی را غارت می‌کنند و اتفاقاً این امر منحصر به دولت احمدی نژاد نیست، روندی بوده است که نزدیک به سه دهه در تمامی دولت‌ها تداوم یافته است. این "سرمایه‌داران" نوکیسه، نه تنها این منابع مالی را در راه تولید به کار نمی‌برند، بلکه برای دست‌یابی به سودهای سریع و بی دردسر، کالاهایی وارد کشور می‌کنند که امکان تولید آن‌ها در ایران وجود دارد، و این امر نه تنها به تولید ملی و کارآفرینی کمکی نمی‌کند، بلکه شغل‌های موجود در کشور را نیز در خطر نابودی می‌اندازد. رشد فزاینده بیکاری، به خصوص در سال‌های اخیر، از همین گونه اقدام‌ها ناشی می‌شود. در این زمینه مصاحبه بهزاد نبوی که سایت تحلیلی - خبری "امروز"، ۲۵ مردادماه ۱۳۸۷، به نقل از روزنامه کارگزاران منتشر کرد، جالب است. او می‌گوید: "تراکتور در آن زمان توسط بنگاه توسعه ماشین‌آلات کشاورزی با ضوابطی به کشاورزان تحویل داده می‌شد. یک گروه دلال برای سران قوا نامه‌ای نوشتند و در آن قید کردند که ما می‌توانیم مسئولیت توزیع تمام تراکتورها را از دولت بگیریم و به صورت خیلی خوب و عادلانه توزیع کنیم. دولت با این طرح مخالفت کرد. اگر قرار بود که توزیع را به یک نهاد بدهیم که بنگاه توسعه کشاورزی همین کار را انجام می‌داد. ... مورد دیگر بحث خصوصی سازی بود... می‌گفتم این سرمایه‌داری که این همه به دنبال خصوصی سازی است چرا قدم جلو نمی‌گذارد و یک موافقت اصولی برای راه اندازی واحد تولیدی اخذ نمی‌کند، آن‌ها فقط دنبال این بودند که به اصطلاح "بز مرده" بخرند و کارخانه‌های دولتی را مجانی صاحب شوند." البته این تنها بهزاد نبوی نبود که سال‌ها پیش در این ارتباط سخنانی را بر زبان راند. استناد به مقاله‌یی در هفته نامه "صبح صادق"، ۶ اردیبهشت‌ماه ۸۹، نیز در روشن‌تر کردن این بحث به ما کمک می‌کند. مقاله با عنوان: "آغازی برای پایان اشرافی‌گری حکومتی"، در این ارتباط آورده است: "متأسفانه در طول سال‌های پس از انقلاب و به ویژه از دهه دوم و دوران سازندگی به این طرف نسبت به اصل اساسی و مهم اجرای عدالت و مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی به دلایل گوناگون به‌رغم تذکرات، رهنمودها و فرامین متعدد

رهبر معظم انقلاب اسلامی بی توجهی شد. پیامد این بی توجهی‌ها زاویه گرفتن برخی از دولت‌مردان و منسوبین آن‌ها از جاده اصلی انقلاب اسلامی و آرمان‌های والای آن بود. سازندگی کشور در دوران پس از جنگ اجتناب ناپذیر و یک اولویت اول بود، لکن چگونگی سازندگی و انتخاب الگوها و مدل‌های توسعه، از آن مهم‌تر بود. نتیجه غفلت از این مهم با اتخاذ الگوها و مدل‌های توسعه غربی برای توسعه، پیشرفت و سازندگی کشور، شکل‌گیری و پیدایی یک طبقه اشرافی و نوکیسه با ثروت‌های بادآورده در درون خانواده انقلاب بود. پیدایی تکنوکرات‌ها و فن‌سالاران در دوران سازندگی و تشکل یافتن آن‌ها تحت عنوان حزب کارگزاران سازندگی محصول همین رویکرد است. بنابراین واضح است آن چیزی که در طول این دو سه دهه گذشته بر سیاست‌های اقتصادی حاکم بوده است، بر کسب سود به نفع اقلیتی محدود و به ضرر زحمتکشان میهن مبتنی بوده است. این سیاست‌ها حتی با سمت‌گیری‌های سرمایه‌داری مطابقت ندارد، اما اینکه پیامدهای این سیاست‌ها در رابطه با عدالت اجتماعی چه بوده است را می‌شود بررسی کرد. "دنیای اقتصاد"، ۲۵ آذرماه، در ارتباط با افزایش نقدینگی جاری در کشور، نوشت: "بر اساس برآوردهای بانک مرکزی کارنامه حجم نقدینگی در شش ماهه نخست با عبور از سطح ۴۰۰ هزار میلیارد تومان بسته شد. ... در پایان سال ۷۳ حجم نقدینگی بیش از ۶۸ هزار میلیارد تومان بود." جوان آنلاین، ۳۰ آذرماه، نیز در همین ارتباط نوشت: "نقدینگی تا پایان سال با هر محاسبه‌ای از ۴۱۵ هزار میلیارد تومان هم خواهد گذشت اما تولید همچنان در حسرت تسهیلات و کمبود نقدینگی در گردش است." روزنامه آرمان، ۱۶ آذرماه، گزارش داد: "آخرین اطلاعات منتشر شده توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت نشان می‌دهد حجم سرمایه‌گذاری‌های صنعتی در کشور بر اساس پروانه‌های بهره‌برداری صنعتی صادر شده طی شش ماهه نخست امسال با کاهش ۴۸ درصدی به حدود ۳۹ هزار میلیارد ریال رسیده است." روزنامه بهار، ۱۴ آذرماه، گزارش داد: "طی ۱۳ سال گذشته بیش از ۱۶۸ هزار میلیارد تومان چک برگشتی و بی‌محل در کشور ثبت شد که رشدی بیش از ۱۶۰۳ درصدی را طی این مدت داشته است." روزنامه آرمان، ۱۹ آذرماه، گزارش داد که، کارت‌های بازرگانی با قیمت‌های میلیونی خرید و فروش می‌شوند. خبرگزاری مهر، ۲۶ آذرماه، خبر داد: "نورم نقطه به نقطه در آبان ماه به ۳۶ درصد رسید." البته نباید اشتباه کرد که قرار است با حذف گروه‌های نام‌برده، این سیاست‌های خانمان برانداز متوقف شود و سیاست اقتصادی‌ای مبتنی بر منافع ملی حاکم گردد. آن چیزی که در ورای این مجادله‌ها قرار است بدان دست یافته شود، بیرون راندن جناح‌هایی از حاکمیت و تسلط پیدا کردن انحصاری بر این منابع به نفع جناح‌هایی دیگر در حکومت است. بی‌جهت نبود که صادق لاریجانی با تأکید بر ضد مارکسیسم بودن تفکر حاکم بر سیاست‌های اقتصادی، اطمینان داد که سرمایه‌های این نهاد انگلی [اتاق بازرگانی] در رژیم اسلامی محفوظ خواهد ماند. البته سرمایه‌های اصلی اعضای اتاق بازرگانی در دیگر کشورهاست و آن چیزی که در ایران موجود است به منابع ملی و مردم تعلق دارد. به همین دلیل بود که نهادندان [رئیس اتاق بازرگانی] از رئیس قوه قضائیه درخواست کرد محدودیت‌های ایجاد شده برای خروج از کشور از پیش پای اعضای این نهاد برداشته شود. نهادندان با انتقاد شدید از ممنوع‌الخروج کردن فعالان اقتصادی [بخوان انگل‌های اقتصادی] از سوی برخی بنگاه‌های دولتی، به خصوص بانک‌ها، گفت: "در سالی که نام تولید ملی به خود گرفته، مجموعه نظام باید رویکردی راهبردی در این زمینه داشته باشد." در این زمینه نیاز به توضیح بیشتری نیست، اما گزارش‌های آورده شده در بالا، به خوبی نشان می‌دهند که با تداوم حاکمیت کنونی، آینده‌یی روشن در زمینه‌های اقتصادی را نباید انتظار داشته باشیم. در ارتباط با نیروهای چپ نکته مهم این است که، باید با همه امکان‌های موجود، سیاست‌های مزورانه حکومتیان و ایدئولوگ‌های وابسته به آن‌ها را زیر ذره بین قرار داد و افشا کرد. سرکوب‌گران حاکم در صدند که سیاست‌های اقتصادی خانمان براندازشان را، که همسو با سیاست‌های "بانک جهانی" و "صندوق بین‌المللی پول" تنظیم شده است و به سوی اقتصادی نولیبرالی، دلالی، و غیر مولد گرایش دارد، به حساب مارکسیست‌ها و اندیشه پوپای مارکسیستی بگذارند، تا از این راه هم که شده مدتی بیشتر بتوانند به غارت و چپاول‌های تآکونی‌شان همچنان ادامه دهند.



نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست

مسکو [۲۵ تا ۲۶ آذرماه ۱۳۹۱]

جنبش بین‌المللی کمونیستی - امروز و فردا

* در نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست به میزبانی حزب کمونیست فدراسیون روسیه بر دو ضرورت تأکید شد: تقویت عامل ذهنی به منظور بهره‌گیری از وضعیت عینی خیزش انقلابی کنونی، و طرح و عمل مشترک حزب‌های کمونیست!

* مبارزه بخش‌های بهره‌کشی‌شده جامعه در عرصه‌های گوناگون، از جمله برای زندگی‌ای بهتر، در دفاع از آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک خود، و جز این‌ها، همگی، برای مردم ما در بردارنده موضوع‌هایی با اهمیت‌اند. فقط از راه مبارزه پیگیر پیرامون همه این موضوع‌های گوناگون است که می‌توان عامل ذهنی را تقویت کرد.

* برنامه کار اجتماعی - اقتصادی بنیادگرایی اسلامی، واپس‌گرایانه و قهقرایی، و الزاماً ضد کمونیستی، است. بنابراین، در بنای جنبش جهانی ضد امپریالیستی ما، این‌گونه بینش‌های "ضدامپریالیستی"، که به بنیادگرایان متعلق است، جایی ندارند.

هم‌زمان با نودمین سالگرد بنیادگذاری اتحاد شوروی (دی‌ماه ۱۳۰۱ خورشیدی)، و در آستانه "کنگره پانزدهم" و بیستمین سالگرد فعالیت حزب کمونیست فدراسیون روسیه [پس از انحلال حزب کمونیست شوروی]، نشست بین‌المللی با شرکت دوازده حزب کمونیست، از ۲۵ تا ۲۶ آذرماه، در مسکو برگزار شد. مضمون اصلی مورد بحث این نشست، که به دعوت و میزبانی حزب کمونیست فدراسیون روسیه برپا شد، "جنبش بین‌المللی کمونیستی: امروز و فردا" بود، و هدف از آن، بحث درباره دشواری‌ها و چشم‌اندازهای جنبش جهانی کمونیستی در پس‌زمینه بحران جهانی مالی و اقتصادی کنونی و رشد جنبش‌های مردمی و ترقی‌خواه در جهان بود. در این نشست - که سه هفته پس از "چهاردهمین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری جهان" در بیروت - برگزار می‌شد، علاوه بر میزبان، حزب‌های کمونیست چین، ویتنام، کوبا، برزیل، پرتغال، یونان، اوکراین، بوهیم و موراوی (جمهوری چک)، لبنان، و دو حزب کمونیست از هندوستان شرکت داشتند. حزب‌های شرکت‌کننده در نشست، دیدگاه‌های خود درباره مسئله‌های مشخص کشور خود و نیز مسئله‌های بین‌المللی را با دیگران در میان گذاشتند. اینکه تقریباً پس از فاصله زمانی ۲۵ ساله "حزب کمونیست فدراسیون روسیه" ابتکار دعوت، سازمان‌دهی، و میزبانی چنین نشست مهمی را در مهد انقلاب اکتبر برعهده گرفت، در پیروزی‌های گسترده کمونیست‌های روسی و گسترش نفوذ و اثرگذاری آن‌ها در کشور، و همچنین کامیابی‌ها و چشم‌اندازهای امیدبخش فعالیت دیگر حزب‌های کمونیست - حاکم یا قدرتمند - در کشورهای دیگر، ریشه دارد. حزب کمونیست فدراسیون روسیه در انتخابات پارلمانی اخیر این کشور تقریباً ۲۰ درصد رأی‌ها را به دست آورد، و عده نمایندگان خود را در "دوما" (مجلس نمایندگان روسیه) افزایش داد.

"گنادی زیوگانوف"، صدر کمیته مرکزی "حزب کمونیست فدراسیون روسیه"، در سخنان خود در مراسم گشایش این نشست، همراه با خوشامد به نمایندگان حزب‌های شرکت‌کننده، به هم‌زمانی این چنین همایشی از حزب‌های کمونیست پس از سال‌ها در مسکو با هفتادمین سالگرد نبرد تاریخی "استالین‌گراد" و شکست نیروی نظامی ارتش فاشیست "هیتلر" نیز اشاره کرد، یعنی نبرد تاریخی‌ای که به تسلیم صدها هزار تن از سربازان آلمان نازی، عقب‌نشینی ارتش آلمان فاشیست، و سرآغاز شکست‌های پی‌درپی آن ارتش منجر شد، و در نهایت، به شکست قطعی آن انجامید، و پرچم سرخ بر فراز رایشناگ برلین و مقر هیتلر، به اهتزاز درآمد. زیوگانوف سپس به ادامه و گسترش بحران اقتصادی سرمایه‌داری جهانی اشاره کرد،

و پیش‌بینی کرد که، به احتمال زیاد، این وضع در یکی دو سال آینده وخیم‌تر نیز خواهد شد. او گفت: "همه حزب‌های شرکت‌کننده در نشست، در دو مورد با یکدیگر اشتراک نظر دارند: "یکی اعتقاد راسخ به انگاره‌های انقلابی مارکسیسم - لنینیسم، و دیگری اینکه در نظام سرمایه‌داری هیچ راه حلی برای این بحران وجود ندارد و تنها راه واقعی رهایی و آزادی انسان، برقراری سوسیالیسم پس از سرنگون کردن سرمایه‌داری است. بر این پایه است که ما باید از تاریخ و تجربه‌های آن بیاموزیم و سوسیالیسم نوینی را در آینده بسازیم." رفیق زیوگانوف، به اختصار، به تلاش حزب برای به‌روز کردن برنامه سیاسی‌اش در آستانه "کنگره پانزدهم" اشاره کرد، که از آن جمله‌اند: نشست‌ها، همایش‌ها، و همکاری‌های گوناگون با حزب‌های کمونیست و چپ دنیا. او اطلاع داد: "ما اخیراً گروهی از روزنامه‌نگاران و سیاستمداران حزبی را برای آموزش به چین فرستادیم. آنان به چشم خود دیدند که اصلاحات اقتصادی زیر نظارت حکومت حزب کمونیست چه اثرهای بزرگی داشته‌اند." او در ادامه صحبت‌هایش به دور تازه تجاوزگری‌های امپریالیسم، توسعه طلبی "ناتو"، و وضعیت سوریه نیز اشاره کرد. کار نشست با برگزاری دو میزگرد ادامه یافت. در میزگرد نخست، نمایندگان حزب‌های شرکت‌کننده به ارائه دیدگاه‌های حزب‌های خود پرداختند، و در میزگرد دوم، به پرسش‌های مطرح شده در ارتباط با این دیدگاه‌ها، پاسخ داده شد.

رفیق "سیتارام یه‌چوری"، عضو هیئت سیاسی "حزب کمونیست هندوستان" (مارکسیست)، از جانب این حزب سخن گفت، و یادآوری کرد که، آخرین باری که در چنین نشستی در مسکو حضور داشته است، ۲۵ سال پیش و هم‌زمان با هفتادمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بوده است، که مدت زمان کوتاهی پس از آن، اتحاد شوروی از هم فروپاشید. او درباره درس‌آموزی از تجربه‌های گذشته به پنج مورد اشاره کرد: ۱. این تجربه‌ها تأیید‌کننده این واقعیت‌اند که عصاره مارکسیسم، همان‌طور که لنین گفت، در "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" نهفته است؛ ۲. فروپاشی اتحاد شوروی به هیچ وجه نفی‌کننده دانش آفرینشگر مارکسیسم - لنینیسم یا خواست بشر برای دستیابی به ایده سوسیالیستی نیست؛ ۳. دوره گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم آن‌طور که پیش از این و به‌اشتباه تصور می‌شد، از مسیر خطی مستقیم نمی‌گذرد. این مسیر در بردارنده دوره‌هایی از شدت یافتن مبارزه‌های طبقاتی، دوره‌هایی از فراز و نشیب‌های بسیار، پیش‌روی‌ها، و عقب‌گردهاست. اگرچه قرن بیستم به‌طور عمده دوره پیش‌روی بود، اما چنین نماد، و قرن بیستم و یکم هم با دوره‌یی از عقب‌گردها آغاز شد؛ ۴. سرمایه‌داری، هر اندازه هم که بحران‌ش شدید باشد، هرگز به‌خودی‌خود فرو نمی‌پاشد، و بالاخره اینکه: ۵. در هر مقطعی از تاریخ، و از جمله در دوره گذار، پیش‌روی نیروهای سوسیالیسم به برداشت مشخص سیاسی و ارزیابی‌ای درست از توازن نیروهای طبقاتی بستگی دارد. در اوضاع امروزی، این توازن به سود امپریالیسم تغییر یافته است.

رفیق "یه‌چوری"، در میزگرد دوم، به اهمیت تقویت عامل ذهنی، و همچنین لزوم پیش‌برد مداوم مبارزه طبقاتی، برپایه شعارهای مرحله‌ای، اشاره کرد، و در ارتباط با برداشت‌های ذهنی گرایانه و چپ‌گرایانه برخی حزب‌ها، گفت: "در کشور من، مبارزه بخش‌های



رفیق زیبگانوف
در حال اعطای
مدال حزب
کمونیست
فدراسیون روسیه
به رفیق سیتارام
یه چوری، دبیر
بین المللی حزب
کمونیست هند
(مارکسیست)

دکتر "ماری ناصیف‌الدیس"، مسئول روابط خارجی و معاون دبیرکل "حزب کمونیست لبنان"، از دیگر سخنرانان این نشست پراهمیت بود. موضوع اصلی صحبت رفیق لبنانی، ضرورت تنظیم برنامه عمل مشترکی از سوی حزب‌های کمونیست، بود. او ضمن توجه به طرح‌ها، برنامه‌ها، و اقدام‌های مشترک قدرت‌های امپریالیستی، از جمله حرکت همسوی آن‌ها در برپا کردن فضای جنگی همانند جنگ جهانی سوم (در افغانستان، در خاورمیانه، در آمریکای لاتین، و آفریقا)، و در اختیار داشتن نهادهایی جهانی همچون "بانک جهانی"، "صندوق بین‌المللی پول"، "شورای امنیت سازمان ملل"، و نیز "ناتو"، به نبود چنین همسویی‌هایی بین حزب‌های کمونیست، اشاره کرد و گفت: "می‌بینیم که چگونه از رژیم‌های اسلامی (مثلاً در مصر) برضد خیزش‌های مردمی حمایت می‌کنند، و برخی از ما هنوز به این خیزش‌ها مشکوکیم... در مورد‌های گوناگونی می‌بینیم که از اوضاع مشخصی در جهان تحلیل یکسانی نداریم." او همچنین به اهمیت حضور در قلب جنبش‌های مردمی، تقویت آن‌ها، و احتمالاً رهبری آن‌ها از سوی کمونیست‌ها، اشاره کرد. لزوم رهبری جبهه ضدامپریالیستی و ضدسلفی‌ای در سوریه - که در عین حال در راه دگرگونی‌های دموکراتیک واقعی نیز برزمد- از دیگر نکته‌های مورد توجه رفیق "ناصرالدیس" بود. او در ادامه پیشنهاد کرد که، از رفقای چینی و ویتنامی که حکومت کشورهای مهمی را در منطقه در دست دارند، پرسیم جنبشی مانند آنچه که کوبا در آمریکای لاتین رهبری می‌کند، چگونه می‌توانیم در منطقه خودمان به وجود آوریم و تقویت کنیم. او همچنین توجه شرکت کنندگان در نشست را به برپایی جبهه بین‌المللی‌ای برضد امپریالیسم جلب کرد، و گفت: "ما باید این جبهه را نه فقط با حزب‌های کمونیست، بلکه همچنین با حضور همه آنانی که برای دنیایی نو، دنیایی صلح‌آمیز، دموکراتیک، و عادلانه می‌رزمند، تشکیل دهیم." او با توضیح‌هایی درباره وضعیت بحرانی لبنان و سوریه و فلسطین و خطر راه‌اندازی جنگ بزرگ دیگری از سوی اسرائیل، و با تأکید مجدد بر تقویت دیدگاه‌ها و عمل مشترک، سخنان خود را این‌طور به پایان برد: "ما معتقدیم که سوسیالیسم آینده بشریت است، اما آنچه "خوش‌بینی تاریخی" می‌خوانیمش، به تنهایی کارساز نیست. برای دستیابی به هدف‌هایمان، باید گزینه‌های درست را انتخاب کنیم."

رفیق "الیسوس واگناس"، عضو کمیته مرکزی و مسئول شعبه بین‌المللی "حزب کمونیست یونان"، سخنران این حزب در نشست مسکو بود. او در میزگرد نخست، ضمن اشاره به ژرف‌تر شدن بحران سرمایه‌داری جهانی که نشان دهنده بن‌بست و محدودیت شیوه تولید سرمایه‌داری است، گفت: "اگر عامل ذهنی و در درجه نخست حزب کمونیست و جنبش کمونیستی نتواند راهبردی انقلابی تدارک ببیند، سرمایه‌داری به‌خودی‌خود سرنگون نخواهد شد و مثل "سیب رسیده" از درخت نخواهد افتاد." او ضمن یادآوری تلاش‌های "حزب کمونیست یونان" از سال ۱۹۹۸، که نخستین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری را سازمان‌دهی کرد، به دیگر نشست‌های محلی، منطقه‌ای، اروپایی، و بین‌المللی این حزب اشاره کرد که برای تنظیم سیاست‌ها و عمل مشترک میان کمونیست‌ها - با وجود تفاوت‌های نظری‌ای که دارند - پیرامون فعالیت‌های ضدامپریالیستی، از جمله برضد دخالت‌های امپریالیستی در سوریه و برضد تدارک جنگی امپریالیستی با ایران، کوشیده است.

ادامه نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست ...

بهره‌کشی‌شده جامعه در عرصه‌های گوناگون، از جمله برای زندگی‌ای بهتر، در دفاع از آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک خود، و جز این‌ها، همگی، برای مردم ما دربردارنده موضوع‌هایی بااهمیت‌اند. فقط از راه مبارزه پیگیر پیرامون همه این موضوع‌های گوناگون است که می‌توان عامل ذهنی را تقویت کرد. من موافق این نیستم که چنین مبارزه‌هایی به معنای سوسیال-دموکرات کردن جنبش کمونیستی است، و اینکه تنها پاسخ به سرمایه‌داری، به برقراری سوسیالیسم منحصر است. البته در تحلیل نهایی، راه حل نظام سرمایه‌داری، سوسیالیسم است، و این مبارزه‌های موضوعی، در عرصه‌های گوناگون، چاره‌ساز نظام سرمایه‌داری نیستند. اما پیش‌برد این مبارزه‌ها، روندی است که از طریق آن می‌توانیم بدلی سیاسی مورد نظرمان، یعنی سوسیالیسم، را گام به گام و آجر به آجر، تقویت کنیم و محکم‌سازیم، و در نهایت، به آن برسیم. شاید در برخی از کشورها چنین مبارزه‌هایی موضوعیت نداشته باشند، اما معضل‌ها و مبارزه‌هایی از این گونه [در شرایط مشخص] کشورهایی مانند هندوستان، واقعیتی مشخص است و تقویت آن ضروری است... اهمیت ویژگی‌های ملی در همین جاست، که رفقای چینی ما نیز در توضیح سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی، به آن اشاره کردند. رفیق "یه چوری" سپس به لزوم در پیش گرفتن رویکردهایی تا حد امکان همسو از سوی جنبش جهانی کمونیستی در مورد برخی از موضوع‌های بسیار مهم جهانی اشاره کرد. او از جمله با اشاره به "بهار عربی" گفت که، "بهار عربی" نشانگر آرمان‌های دموکراتیک مردم و برضد رژیم‌های خودکامه و استبدادی است؛ او در ادامه گفت که، برخی از چنین رژیم‌هایی ممکن است موضعی ضدامپریالیستی داشته باشند، اما آیا می‌شود به این نام، از چنین رژیم‌های خودکامه‌ی دفاع کرد و آمال و آرزوهای دموکراتیک مردم را نادیده گرفت؟ بدیهی است که نمی‌توان به نام دموکراسی، جاده‌صاف‌کن هدف‌های امپریالیستی در کشور یا منطقه خاصی شد. او سپس به موضوع **بنیادگرایی اسلامی** پرداخت، و گفت: "در بسیاری از کشورها، بنیادگرایی اسلامی در مقام نیرویی پرقدردر مخالفت با امپریالیسم آمریکا ظهور کرده است. در بسیاری از موردها، این امپریالیسم آمریکا بود که نیروی لازم را برای پیش‌برد هدف‌های راهبردی‌شان در اختیار این بنیادگرایان قرار داده است، و سدی در راه به قدرت رسیدن رژیم‌های ترقی‌خواه و هوادار سوسیالیسم برپا کرده بود. این نیروهای بنیادگرا از این حمایت برای ضعیف کردن، و در برخی از موردها، برای تارومار کردن جنبش‌های چپ کمونیستی استفاده کردند، که نمونه‌های آن را در کشورهای عربی و دیگر کشورها می‌بینیم. **برنامه کار اجتماعی - اقتصادی بنیادگرایی اسلامی، واپس‌گرایانه و قهقرایی، و الزاماً ضدکمونیستی، است. بنابراین، در بنای جنبش جهانی ضدامپریالیستی ما، این گونه بینش‌های "ضدامپریالیستی"، که به بنیادگرایان متعلق است، جایی ندارند.**

بحث و بررسی همه‌جانبه و ژرف درباره چنین موضوع‌هایی، و رسیدن به شناختی روشن از آن‌ها، در این گونه نشست‌هایمان در آینده، حائز اهمیت است. رفیق "سیتارام یه‌چوری" سپس از مبارزه‌های راه‌بخش ملی پس از جنگ جهانی دوم و پیروزی این جنبش‌ها به رهبری کمونیست‌ها در کشورهایی مانند چین، ویتنام، و کره یاد کرد، و خاطر نشان کرد که، برای جلوگیری از گسترش و پیروزی چنان جنبش‌هایی، امپریالیسم از جمله دست به ترور رهبرانی همچون پاتریس لومومبا زد، که تازه‌ترین این گونه ترورها کشتن "کریس هانی"، رهبر "حزب کمونیست آفریقای جنوبی" در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) بود. او در ادامه گفت: "ما در پیش‌بینی توطئه‌ها و مانورهای امپریالیسم باید هوشیارتر باشیم. امپریالیسم اکنون ۶۰ درصد نیروهای دریایی خود را به اقیانوس هند گسیل کرده است که واضح است که به منظور کنترل منطقه "آسیا-پاسیفیک (اقیانوس اطلس)"، و رسیدن به هدف راهبردی "مهار چین" است." او خواستار آن شد که در آینده درباره این حرکت‌های امپریالیسم و اثرگذاری آن‌ها بر کشورهای و نیروهای انقلابی منطقه، بحث شود.

"نوین ته کی"، عضو کمیته مرکزی "حزب کمونیست ویتنام"، سخنران هیئت نمایندگی آن حزب در نشست مسکو بود. به گزارش رسانه‌های رسمی ویتنام، "نوین ته کی" بر حمایت حزب کمونیست ویتنام از جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در مبارزه برای هدف‌های مشترک صلح، دوستی، همکاری، و توسعه جهانی، و همچنین بر تقویت رابطه آن با دیگر حزب‌های کمونیست و کارگری تأکید کرد.

ادامه مردم تونس خواهان ...

سندیکائی است، و بدین منظور تا بتوانند از اثرهای سیاسی این فعالیت‌ها که آن را به نفع جنبش دموکراتیک و چپ کشورمی‌دانند، بکاهند. در واقع "اتحادیه سراسری کارگران تونس" موجودیت خود را در خطر احساس کرد و تصمیم گرفت با امکان‌هایی که در اختیار دارد از خود دفاع کند. موثرترین سلاح، اعتصاب عمومی است، که موافقت بخش بزرگی از جامعه را دربر داشت. این تصمیم به اعتصاب عمومی، بازتاب دامنه داری در داخل و خارج داشت. این تصمیم با پشتیبانی وسیع مرکزهای سندیکائی جهانی روبه‌رو شد. دولت، که از پیروزی‌های اعتصاب‌های ناحیه ای به‌خصوص هراسان بود، ابتدا با به‌کارگیری "کمیته محافظت از انقلاب" و به راه انداختن تظاهرات ضد سندیکائی - با برخورداری آشکار از پشتیبانی حزب‌های حاکم و همچنین با ترتیب دادن کارزار رسانه‌ای مهلکی برضد "یو جی تی" که گویا "جوب لای چرخ دولت می‌گذارد و با ضد انقلاب همراه است" - کوشش کرد تا با "یو جی تی" رودررو شود. ولی دست آخر با مذاکره با "یو جی تی" موافقت کرد و یادآور شد: "اتحادیه سراسری کارگران تونس" (یو جی تی) در مقام نیروی وطن پرست، دارای جایگاهی است استثنائی، که در جنبش آزادی ملی، و اخیراً بر ضد دیکتاتور و برای پیروزی انقلاب ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ نقش بزرگی را ایفا کرده است. مذاکرات فشرده در آخرین فرصت توانستند از شروع این بحران جلوگیری کنند، و به وسیله موافقتنامه‌ی، و با دادن پاسخ مثبت به شرط اصلی (اتحادیه سراسری کارگران تونس) ("یو جی تی") تصمیم به اعتصاب کنار گذاشته شد. کشور از کنار بحرانی سخت که نتیجه کوتاه یا دراز مدت آن به لحاظ داخلی و منطقه‌ای و یا حتی فراتر از آن‌ها را نمی‌شد پیش بینی کرد، عبور کرد.

ادامه زحمتکشان بر ضد اصلاح قانون کار ...

اصلاح "قانون کار" از اولویت‌های اصلی رژیم ولایت فقیه است. جنبش کارگری و سندیکایی میهن ما با وجود همه مانع‌ها، دشواری‌ها، و نارسایی‌های خود، به منظور رویارویی با طرح و برنامه‌های ضدکارگری حکومت از جمله طرح اصلاح "قانون کار"، از امکان‌های معینی برخوردار است. در هفته‌های آتی، با داغ‌تر شدن مباحث‌های مربوط به تعیین حداقل دستمزدها، زمینه‌های متعددی برای فعالیت سازمان‌گرا به منظور افشاکاری و آگاهی‌رسانی در خصوص مطالبه‌های کارگران فراهم می‌آیند که در سازمان‌دهی اعتراض‌های پراکنده و بسیج و تجهیز جنبش سندیکایی برضد اصلاح "قانون کار" باید از آن‌ها بهره گرفت. در زمینه برنامه اصلاح "قانون کار"، سندیکاهای مستقل و تشکل‌های موجود، می‌توانند با استفاده از امکان‌های معین، مبارزه بی‌وسیع، همه‌جانبه، و سراسری راه، با توجه به واقعیت‌های کنونی، سازمان دهند. مخالفت با اصلاح "قانون کار"، که اکنون در حکم طرح به مجلس ارایه شده است، در جامعه و بین توده‌های کارگر، در سطح کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگ و کوچک، دامنه گسترده‌ای دارد، از این روی، این امکان که بتوان اعتراضی سراسری و موثر را سازمان دهی کرد و در خلال آن به تقویت و مستحکم کردن صف‌های جنبش سندیکایی موجود زحمتکشان یاری رساند، امری دور از واقعیت نیست! مبارزه با اصلاح "قانون کار" و نیز اصلاح "قانون تأمین اجتماعی"، آف‌های تازه ای از اتحاد عمل و وحدت در درون جنبش سندیکایی زحمتکشان کشور پدید آورده است که نباید نسبت به آن برخوردی انفعالی داشت. تقویت جنبش کارگری و سندیکایی و تبدیل گام به گام آن به نیرویی مؤثر در عرصه سیاسی - اجتماعی، در عین حال توان جنبش آزادی‌خواهانه و دموکراتیک مردم ایران را در پیکار با استبداد و ارتجاع افزایش می‌دهد. تحول‌های صحنه سیاسی و جزورمدهای مناسبات بین جناحی حکومتگران، و همچنین شدت یافتن کشمکش‌ها در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، همگی، در توجه توده‌های کارگر به مسئله‌های سیاسی و صنفی خود و بالا رفتن سطح آگاهی و آمادگی آنان نقش دارند و اثرگذارند. بنابراین، از هم‌اکنون برای بالا بردن سطح سازمان‌دهی، و پیوند دادن اعتراض‌های پراکنده کارگری به هم باید آمادگی لازم را کسب کرد، و ارتقای سطح رزمندگی و میزان اثرگذاری جنبش کارگری در تحول‌های کشور را برنامه‌ریزی کرد. نیروی زحمتکشان در اتحاد عمل آن‌هاست. طبقه کارگر متحد همه‌چیز، طبقه کارگر متفرق هیچ چیز!

حتی کاهش تولید در برخی از بخش‌های اقتصادی، و اغتشاش در اجرای خدمات اجتماعی (کمبود مداوم برخی از تولیدات مورد نیاز عمومی، قطع آب و برق در دوران حساس)، اثرهای مورد انتظار را در بهبود زندگی محرومان به دنبال نداشت. دولت برخاسته از انتخابات مجلس موسسان (اکتبر ۲۰۱۱)، در برابر شرایط سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی، بیشتر متوجه رعایت توازن نیروهای شرکت کننده در انتخابات بود تا کوشش در اجرای برنامه‌های هماهنگ و موثر، که به طرح هدف‌هایی روشن، و همراه با بسیج امکان‌ها، اتحاد تمامی نیروها در جهشی ملی همسو، مصمم به هدایت کشور در راه پیشرفت، و اجرای خواست‌های مردم نیاز داشت.

در چنین شرایطی زیاد شگفت‌انگیز نیست که ناامیدی در طیف وسیعی از مردم از جمله در ناحیه‌های محروم، که زادگاه انقلاب بود به اوج رسد و شاهد بازگشت جنبش‌ها و اعتراض‌های مردمی که خواست‌های دوران انقلاب را می‌طلبند باشیم (اشغال، توسعه منطقه‌های محروم و بهبود شرایط زندگی و محیط زیستی در استان‌های محروم...). این جنبش‌ها گاهی به خشونت کشیده شد و به اعتصاب‌ها، مسدود کردن جاده‌ها، و گردهمایی‌ها، به شکل پراکنده در برخی نقاط انجامید.

نامه مردم: دولت چه واکنشی در برابر این جنبش‌های اعتراضی نشان داد؟

رفیق مسعودی: دولت با عجله افراد مورد اعتماد خود راه، بدون توجه به معیارهای کفایت و لیاقت، در رأس مسئولیت این منطقه‌ها و بخش‌ها گمارد که با شکست مواجه شد. دولت با به‌کارگیری خشونت به وسیله نیروهای امنیتی، مقبولیت و وجهه خویش را به‌طور جدی لکه دار کرد. نشانه‌های اختلاف در درون ائتلاف حاکمیت افزایش یافت، و رئیس جمهوری (از "حزب کنگره برای جمهوری" (اخیراً از این سیاست حاکمیت فاصله گرفت: در بیانیه‌ی پر سروصدا، با مطرح کردن خواسته‌های مخالفان دموکرات، تشکیل دولتی با تعداد اندکی وزیران با کفایت، بدون در نظر گرفتن تقسیم قدرت بین حزب‌های دارای رأی‌های بالا، را خواستار شد تا بتواند مسئله‌های اضطراری توسعه اقتصادی را حل کند و نگارش قانون اساسی را به پایان رساند. ولی چندی است که اوضاع متشنج‌تر و به اعلام اعتصاب همگانی از جانب سندیکای واحد (در ۲۳ آذر ماه) منجر گردید.

نامه مردم: چه اتفاقی‌هایی باعث اعلام این اعتصاب عمومی شد؟

رفیق مسعودی: به علت وخیم شدن کلی اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور، از جمله در نظر برخی از شرکت‌کنندگان در ائتلاف حکومتی، دولت اسلامی به اعتراض‌های اجتماعی و انتقادات سیاسی که از هر طرف سرازیر بود، سازگاری زیادی نشان نداد. حزب اسلامی برای ماندن در حکومت از هر وسیله‌ی استفاده می‌کرد. بدین منظور، پیوسته افراد مورد اعتمادش را در تمام سطح‌های اداری، امنیتی، دادگستری، و اطلاعات به کار گرفت، بدون رعایت کفایت و حتی تعلقشان به (حزب‌های حکومتی. یعنی رفتاری که از دیکتاتور سابق خلغ شده به ارث رسیده بود. در ضمن، دولت شبه نظامیان ویژه‌ای با نام به اصطلاح "کمیته محافظت از انقلاب" تشکیل داد که در همه جای جمهوری نفوذ کردند و با حمله به نهادهای دموکراتیک خود نمائی می‌کنند. به‌ویژه اخیراً حمله به "اتحادیه سراسری کارگران تونس" (UGTT) و تخریب دفتر آن و زخمی کردن عده‌ی از رهبران و اعضای این اتحادیه، آن هم در روز تاریخی و پر معنایی چون شصتمین سالروز قتل "فرهاد هاشد"، رهبر و موسس "یو جی تی".

نامه مردم: تصمیم به اعتصاب عمومی پس از این ستیز مطرح شد؟

رفیق مسعودی: این اولین ستیز بدین سبک نبود: در واقع این خشونت مکمل یک رشته از عملیات تخاصمی در ناحیه‌های مختلف کشور به‌شمار می‌آید. با وجود آنکه این خشونت را تقریباً کلیه نیروهای سیاسی و شهروندان تونسی محکوم کردند و از "اتحادیه سراسری کارگران تونس" پشتیبانی کردند، جنبش‌های اسلامی و دولت‌شان، کوشش کردند که در ابتدا مسئولیت این تعارض را به دوش مظلوم بیندازند، و سپس گفتند که هر دو طرف به اندازه مساوی مقصرند... در واقع روشن بود که این خشونت به فرمان و تحریک جنبش اسلامی انجام شده بود، و هدف آن تضعیف "اتحادیه سراسری کارگران تونس" (یو جی تی)، نیروی اصلی جامعه مدنی، و خدشه‌دار کردن اعتبار آن و محدود کردن فضای فعالیت‌های



خواست های سندیکاها، برگزار نشد. طبق موافقتنامه به دست آمده در مذاکرات، دولت به پیگرد مجرمان اعمال خشونت برضد سندیکالیست ها از طریق دادگستری، و همچنین تشکیل کمیسیون بررسی ای با هدف معلق کردن فعالیت های "کمیته حفاظت از انقلاب" - که نتیجه آن تا یک ماه دیگر اعلام می شود- ملزم شده است.

"نامه مردم"، هفته گذشته، در گفتگویی با رفیق "عبدلعزیز مسعودی"، عضو هیئت سیاسی و مسئول شعبه روابط بین المللی "جنبش التجدید" (که از اوایل دهه ۱۹۹۰، ادامه دهنده راه "حزب کمونیست تونس" بوده است) مصاحبه ای در رابطه با شرایط تونس در آستانه دومین سالگرد سقوط رژیم بن علی انجام داد. متن این مصاحبه را در زیر می خوانید:

نامه مردم: در آستانه دومین سالروز انقلاب ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱، اوضاع سیاسی تونس را چگونه ارزیابی می کنید؟

رفیق مسعودی: دومین سالروز انقلاب مصادف است با پایان اولین سال دولت ائتلاف "تروییکا" زیر رهبری حزب "نهضت". بدین جهت زمان مناسبی است برای بررسی ترازنامه یکساله آن. در مقایسه با وعده های سخاوتمندانه دوران کارزار انتخاباتی و سپس وعده های دولت بر آمده از انتخابات، حاصل این دوره بسیار ناچیز است، اگر نخواهیم بگوئیم که نا امید کننده است. البته دولت مدام تکرار می کند که اقتصاد رشدی ۸/۱ درصدی داشته است، در صورتی که در سال اول انقلاب به علت اعتراض های اجتماعی، اغتشاش اقتصادی، بی ثباتی، و ضعف امنیتی، که سرمایه گذاری ملی و خارجی را به شدت مخاطره انداخت، رشد اقتصادی منفی بود (۸/۱-).

نامه مردم: آیا دولت برنامه هایی در مسیر بهبود زندگی مردم به اجرا در آورده است؟

رفیق مسعودی: بله، در پی مذاکراتی سخت با سندیکای واحد کارگران، دولت افزایش دستمزد، ایجاد چند هزار شغل دولتی، ادامه پرداخت حقوق کسانی که شغل خود را از دست داده بودند را پذیرفت. متأسفانه این اقدام های مثبت، به علت تورم افسار گسیخته، تشنج ها و

ادامه در صفحه ۱۱

مصاحبه "نامه مردم" با رفیق عبدالعزیز مسعودی "عضو هیئت سیاسی و مسئول شعبه روابط بین المللی" جنبش التجدید"

زحمتکشان تونس خواهان تغییر های پایه ای اند!

دو سال پس از اینکه فارغ التحصیل بیکار تونس، محمد بوعزیزی، در اعتراض به تبعیض، فساد، بی قانونی گسترده، و جهت گیری های اجتماعی- اقتصادی دولت سرمایه داری و نولیبرال زین العابدین بن علی، خود را به آتش کشید، و آغاز بهار عربی را در شمال آفریقا رقم زد، تونس بار دیگر مبارزه هدفمند و سرنوشت ساز طبقه کارگر و محرومان را شاهد است. فعالان عضو "اتحادیه سراسری کارگران تونس" (UGTT)، در آذرماه، در اعتراض به سیاست های اقتصادی- اجتماعی دولت ائتلافی اسلام گرایان حاکم و به منظور جلوگیری از به هدر رفتن فرصت تغییر های بنیانی در شرایط زندگی روزمره مردم، و ریشه گیری حکومتی اسلامی، حرکت نیرومندی را آغاز کردند. اسلام گرایان حزب "نهضت"، که طرفدار سرمایه داری و مورد حمایت ایالات متحده و اتحادیه اروپا است، در جریان انقلاب مردم تونس برضد دولت بن علی عملاً تماشاگر صحنه مبارزه بودند، و فقط در لحظه سقوط رژیم دیکتاتوری وارد صحنه شدند. آنان با بهره گیری از شبکه مسجدها، سازمان های خیریه، و منابع گسترده مالی ای که در اختیار داشتند، در لحظه هایی که اعتصاب عمومی اعلام شده از سوی اتحادیه های کارگری و "اتحادیه سراسری کارگران تونس" (UGTT)، در روز ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱، پایتخت را در کنترل گرفته و دیکتاتور از کشور گریخته بود، حرکت حساب شده خود برای تصرف نهادهای قدرت را آغاز کردند. در حالی که زحمتکشان با شعارهای مشخص دربردارنده عدالت اجتماعی و حقوق و آزادی های دموکراتیک، خواهان تغییر های بنیانی در نظم موجود بودند، رهبران نهضت، در دو سال گذشته، کوشش کرده اند که حل مشکل های کشور فقط در سطح به کنار گذاشتن مظاهر مدرنیسم و اسلامی کردن حیات اجتماعی محدود بماند.

در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۱، حزب "نهضت" در انتخابات مجلس موسسان با کسب ۳۷ درصد رأی ها، بیشترین کرسی ها را به خود اختصاص داد، و پس از مذاکره با نیروهای میانه رو در "جمعیت دموکرات ها" و "حزب کنگره برای جمهوری" - که به ترتیب ۷ و ۷ درصد رأی ها را در انتخابات کسب کرده بودند- دولت ائتلافی حاضر را تشکیل داده است. کارنامه دولت ائتلافی در ۱۵ ماه گذشته، به شدت نا امیدوار کننده بوده است. در حال حاضر بیش از ۲۰ درصد مردم رسماً بیکارند، و نرخ فقر به ۲۵ درصد در جمعیت کشور رسیده است. اسلام گرایان طرفدار دولت، که در "کمیته حفاظت از انقلاب" جمع شده اند، به گردمایی ها و کارزار های سیاسی نیروهای چپ و طرفداران سرعت گیری اصلاحات اقتصادی به نفع زحمتکشان، حمله می کنند. در ماه رمضان امسال، در جریان تحمیل مقررات سختگیرانه برای "حفظ شئون اسلامی"، بین مردم و نیروهای انتظامی درگیری های بسیاری روی داد. فعالان اتحادیه های کارگری، زنان، جوانان، و روشنفکران تونس، با سیاست های اقتصادی- اجتماعی به کار گرفته شده از سوی اسلام گرایان به شدت مخالفند، و از اینکه طرفداران حزب اسلامی "نهضت" از طریق گسترش خشونت سعی در تثبیت حاکمیت خود دارند، هراسناک اند. "اتحادیه سراسری کارگران تونس" (UGTT)، در ادامه کارزار های خود، برگزاری اعتصابی عمومی در روز ۱۳ دسامبر را اعلام کرده بود، که پس از عقب نشینی دولت در جریان مذاکرات، و قبول عمده ترین

کمک مالی رسیده

به یاد جانباختگان فاجعه ملی رفقا از برلین ۲۶۰ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 911
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

31 December 2012

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXX